

چاپ دوم

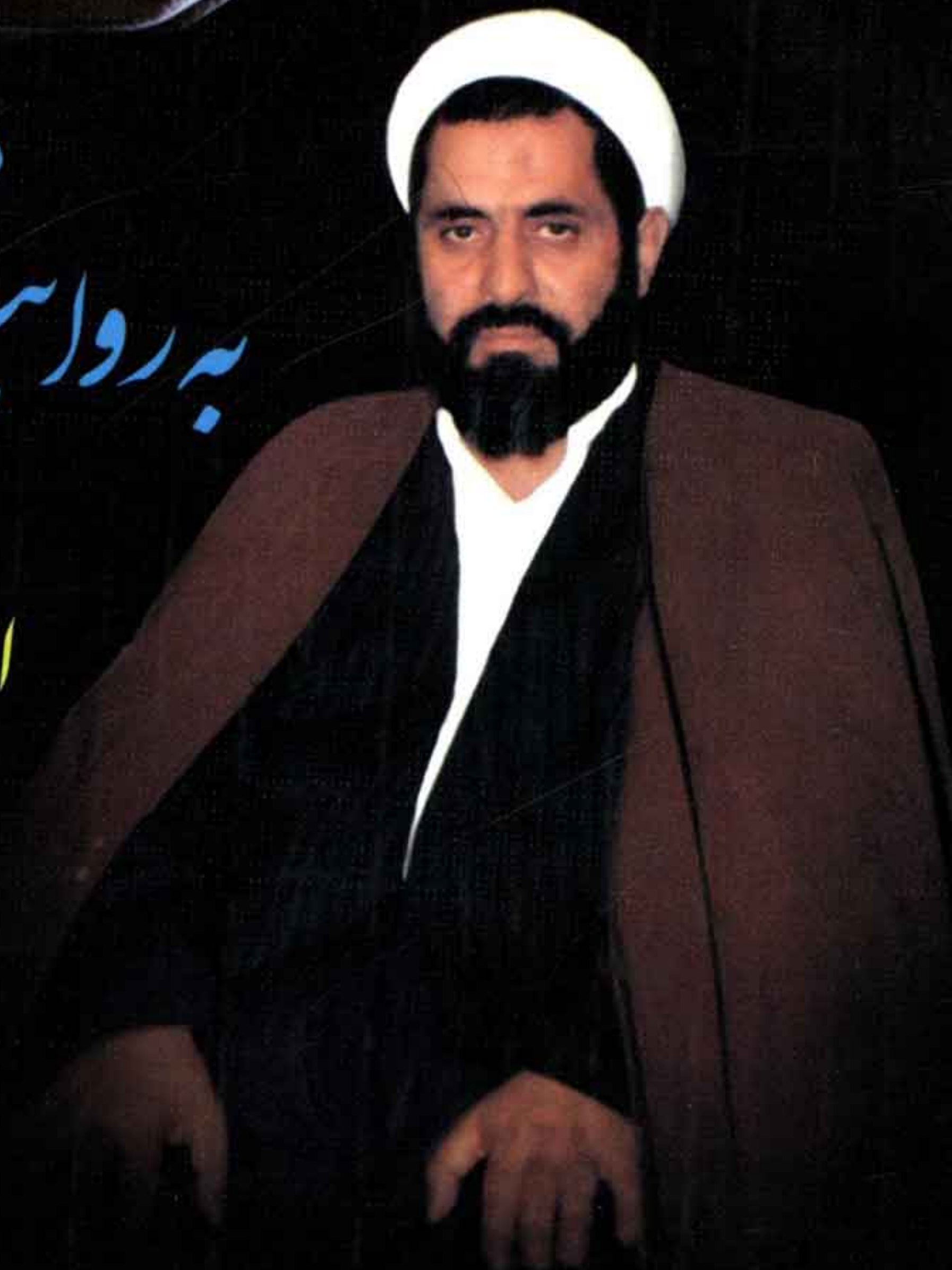
آزغرا اللہ



عَلَيْهِ السَّلَام

بہ روایت معصومین

از زبان مرحوم کافی



محمد یوسفی



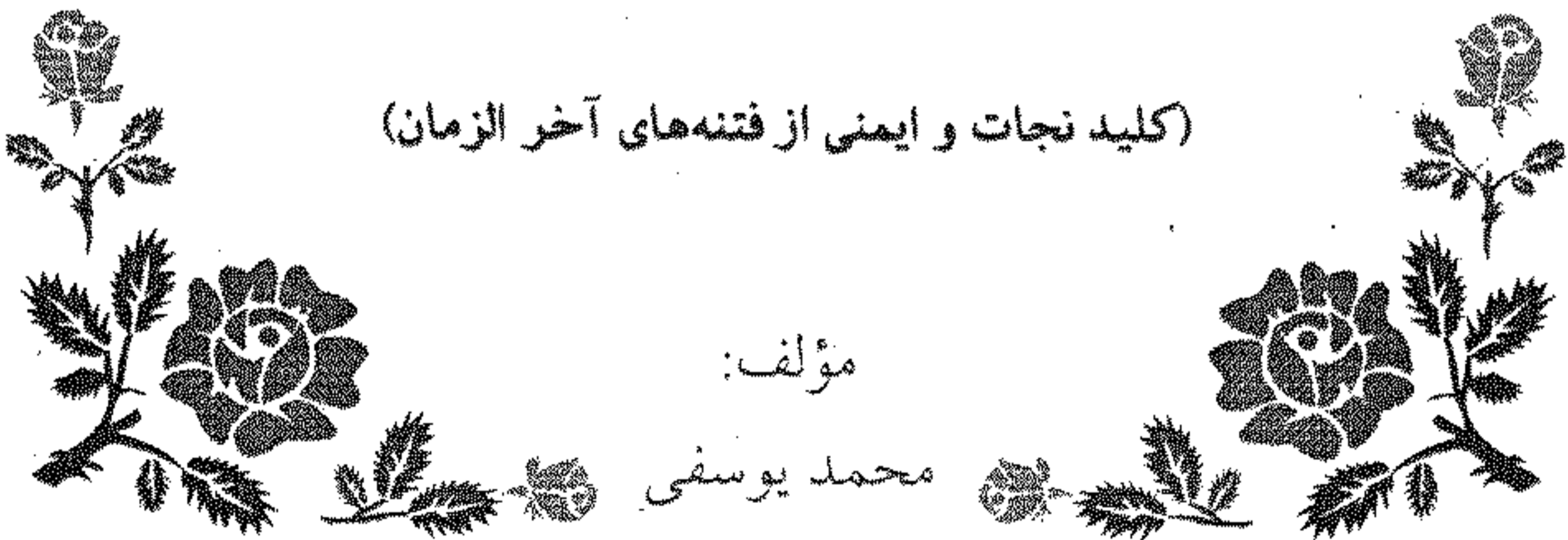
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عالم السلام

آخر الزمان به روایت معصومین

از زبان مرحوم کافی رحمته الله

(کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های آخر الزمان)



مؤلف:

محمد یوسفی

کافی، احمد، ۱۳۱۵ - ۱۳۵۲.
آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمه الله: کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های
آخرالزمان / مؤلف محمد یوسفی.
خورشید هدایت ۱۳۸۲.
۹۶ ص.

ISBN 978-600-90272-8-6

فیبا
کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های آخرالزمان.
BP۱۰/۵/۵۲۲۳ ۱۳۸۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب: آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمه الله
مؤلف: محمد یوسفی
تعداد صفحات: ۹۶
نوبت و تاریخ چاپ: دوّم / زمستان ۸۷
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نینوا
شمارگان ۲۰۰۰
ناشر: خورشید هدایت
قطع: رقعی

مراکز پخش: کلی و جزئی

جمکران مقدّس، مقابل درب ۶ - بازار بزرگ ۱۵ شعبان، طبقه همکف،
پلاک ۲۳ نمایشگاه کتاب خورشید آل یاسین، تلفن ۷۲۵۳۹۱۳ - ۰۲۵۱

فروش تلفنی کلی و جزئی: ۰۹۱۲۱۵۳۵۰۹۹

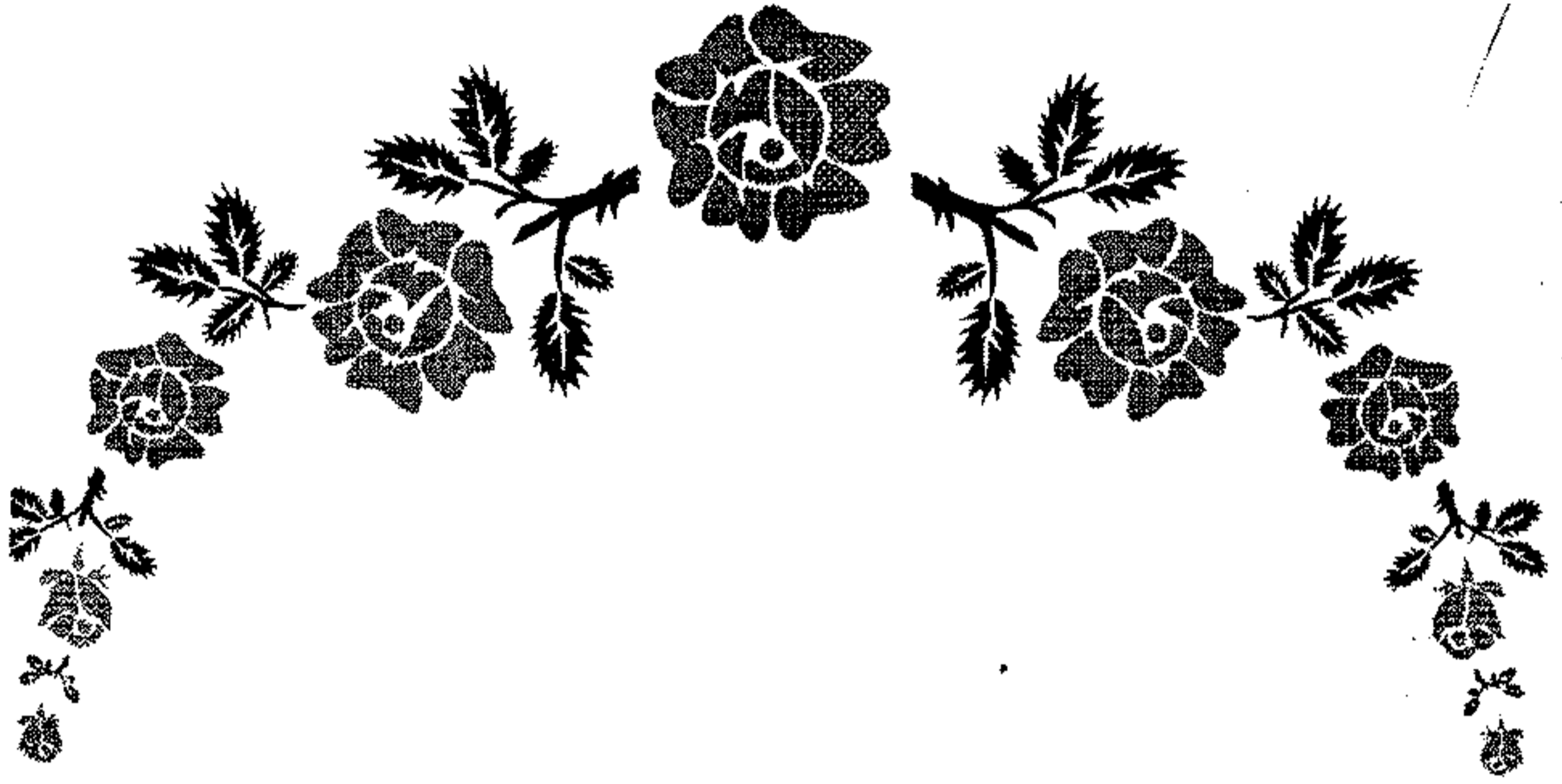
هزینه ارسال پستی رایگان می‌باشد

شما می‌توانید با یک تماس تلفنی (۰۹۱۲۶۵۱۹۲۹۰) محصول مورد نظر خود را پس از پرداخت هزینه آن با
پست رایگان دریافت نمایید. همچنین از طریق سایت www.Alyasin.ir نیز می‌توانید خرید Online
داشته باشید و بعد از دریافت محصول هزینه را به مامور پست پرداخت نمایید.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰۲۷۲-۸-۶

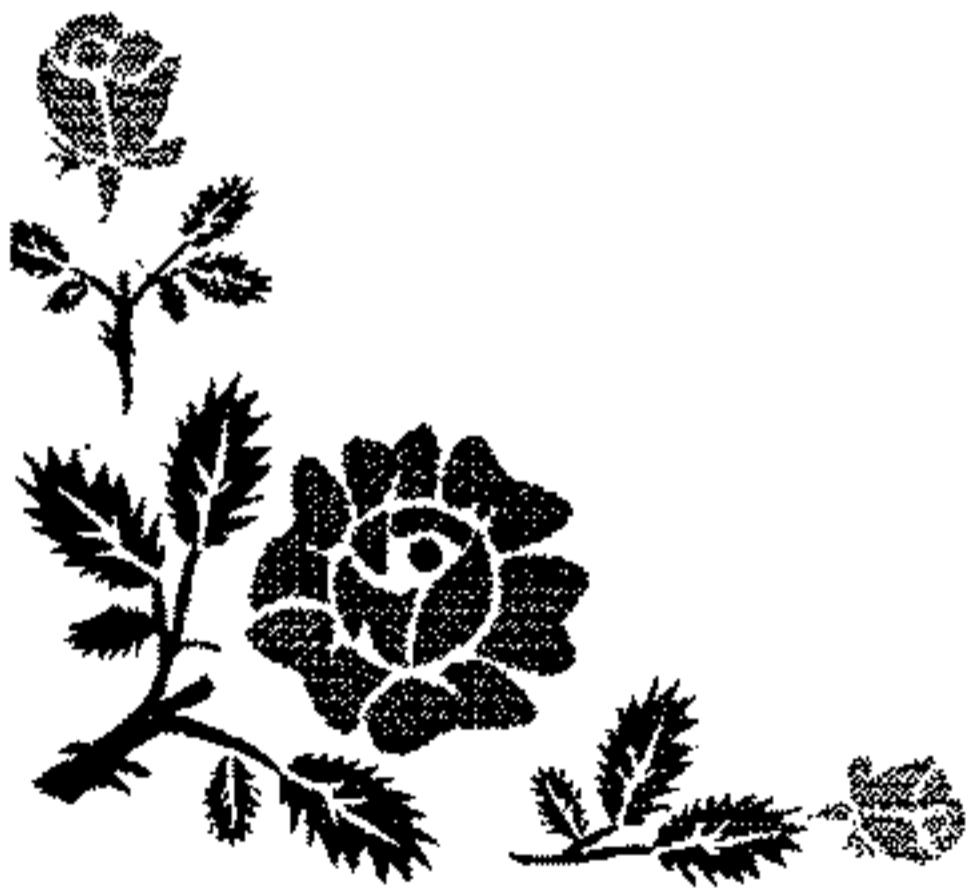
حق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

قیمت ۱۲۵۰ تومان



فصل اول

آخر الزمان به روایت معصومین علیهم السلام



در کتاب اندکی صبر فرج نزدیک است می خوانیم:

احوال مردم آخرالزمان از زبان رسول خدا ﷺ

- * نماز را ضایع کنند.
- * نماز را در وقت خودش نخوانند.
- * دلها مملو از خبائث و صفات رذیله می شود.
- * مردم تظاهر به خوبی ها می کنند در حالی که دلشان از خوبی ها خالی است.
- * هدف از این تظاهرات، فرو رفتن در کثافات اخلاقی دنیا و تعینات آن است.
- * کارهای آنها اگر چه به صورت عبادت است اما برای غیر خدا انجام می شود (ریا).
- * توجهی به عالم آخرت نخواهند داشت و از خداوند نمی ترسند.
- * مردمانی بیایند که از نظر ظاهر، سیمای آدمیان را دارند، اما دلهایشان مانند قلبهای شیطانها است (پر از خودخواهی و تکبر و غرور و امثال اینها است).
- * قتل و خونریزی برای آنها یک امر بسیار ساده و بی اهمیت



- خواهد بود و از کارهای زشت دوری نمی‌کنند.
- * اگر از آنها متابعت کنی تو را از خود می‌رانند و اگر از آنان فاصله بگیری تو را مورد غیبت و عیبجویی قرار می‌دهند.
- * اگر با تو سخن گویند دروغ می‌گویند و اگر آن مردم را امین خویش قرار دادی به تو خیانت می‌کنند.
- * بچه‌های آنها با ناز و نخوت زندگی می‌کنند و جوانانشان بی‌باک و از خود راضی‌اند چندان که مردم را از بی‌تربیتی خویش عاجز می‌کنند.
- * کارهای خوب و سنتهای الهی در میان این جمعیت بدعت محسوب می‌شود و از طرفی بدعت در میان آنها سنت به حساب می‌آید.
- * علم از میان برداشته شود و جهل و نادانی به جای آن نشیند.
- * قرائت قرآن زیاد اما عمل به آن کم می‌شود.
- * علمای فاسق (بی‌عمل) و خیانتکار زیاد شوند (آنان که دین را به فکر خود معنی می‌کنند).
- * از شهوات پیروی کنند.
- * خیانت در میان مردم زیاد شود.
- * امانت و امانتداری کم شود.
- * مشروبات الکلی بنوشند.
- * خانواده‌ها در دامن فساد سقوط کنند (مانند بی‌حجابی، رقاصی، قمار و غیره)



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۶

* مردم در زندگی گرفتار تجملات و مدپرستی شوند و سرانجام قناعت و میانه روی متروک گردد.

* افراد جامعه نسبت به یکدیگر بدبین شوند و سوءظن و عدم اعتماد بر جامعه سایه افکند.

* عمل شنیع لواط علنی شود (کما اینکه در انگلستان با گذراندن قانونی از تصویب مجلس، لواط بلامانع شده است).
* خلاف، پسندیده شود.

* تمام برنامه‌ها را با کمال گستاخی و خودسری بر مبنای هوای نفس (دلم می‌خواهد) پیاده کنند.

* ناسزا و فحش دادن به پدر و مادران را وسیله سرگرمی و مزاح قرار دهند.

* آشکارا ربا بخورند و کوچکترین ترسی از خداوند نداشته باشند.

* بی‌عصمتی و زنا در میان مردم رواج پیدا کند (مراکز خودفروشی و زنا در دنیا با ابعاد گسترده‌ای بالاترین شاهد ماست).

* خشنودی و راضی بودن از زندگی و برنامه آن بسیار کم شود.

* خیانت به انواع و اقسام مختلف در میان همه طبقات زیاد شود.

* امانت را بی‌اهمیت بدانند و به آن بی‌اعتنا باشند و افراد امین کم شوند.

* افراد از اخلاق و کار خویش تعریف کنند.

* نادانها به دلیل نادانی خویش مشهور شوند.

* مردم خانه‌های خود را بیارایند و دیوارهای آن را زینت دهند.



- * باطل را به لباس حق جلوه دهند.
- * زشتی دروغ از بین برود بحدی که لباس راستی بر آن بپوشانند.
- * اگر کسی در کارش صحت عمل داشته باشد او را ضعیف بدانند.
- * پستی و لثامت و سرزنش یکدیگر را به حساب عقل بگذارند (صاحبش را عاقل بدانند).
- * گمراه بودن و راه کج رفتن را هدایت بشمارند.
- * بیان را کوری بدانند (اگر به وسیله بیان، حقایقی گفته شود که به نظر آنها خوش نیاید بگویند این شخص کور است و واقعیت دنیا را نمی بیند).
- * خموشی را بی خردی بدانند.
- * دانشمند اگر بخواهد از علم خویش به نفع خود و جامعه حرف بزند او را جاهل و علمش را نادانی بدانند.
- * تحقیق نکرده سخنان دور از حقیقت بگویند (مردم را متهم کنند و بدون دلیل آبروی بندگان خدا را بریزند).
- * مردم از نظر بینش و دید قلبی کور شوند و حقایق را نبینند (مانند جنایاتی که زمامداران خود می بینند و در عین حال می گویند خوب است).
- * کارهای ناپسند بر اعمال خوب غلبه پیدا کند (مردم طرفدار کارهای بد شوند).
- * محبت نسبت به یکدیگر و صله رحم از دل‌های مردم برداشته شود.



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۸

* تجارت و بازرگانی زیاد شود و مردم کارهای باطل و ناچیز را نیکو بدانند.

* جان را به یکدیگر به خاطر شهوتهای زیادی که دارند، بذل کنند.

* از پوشیدن پوستهای حیوانات حرام گوشت (یا ذبح شرعی نشده) باکی نداشته باشند.

* جامه‌های نرم و زیبا و نازک بپوشند [و بدن آنها از روی لباس پیدا باشد].

* رغبت به دنیا پیدا کنند و آن را بر آخرت مقدم بدانند (اعمال بد مردم گواه این مطلب است).

* رحم از دلهای همه مردم برود (اعمّ از زمامدار، تاجر، کاسب، زن، شوهر و غیر آنها).

* فساد جنبه عمومی پیدا کند.

* قرآن را به بازی بگیرند (از نام آن و آیاتش به نفع اهداف شوم خود سوءاستفاده کنند).

* اموال بیت‌المال (وجوه شرعیّه) را مال شخصی خود بدانند یا حقوق شرعیّه مال خود را ندهند و بگویند مال خودمان است.

* مسکرات را با تغییر نام حلال بدانند.

* در وقت دادن زکات مال خود خیانت کنند (کم بدهند یا جنس نامرغوب عرضه کنند).

* ربا را به نام خرید و فروش و اجاره دادن محلی از مقروض بگیرند.



- * در فسق و فجور، مردها با مردها و زنها با زنها برابری کنند.
- * به نافرمانی از خداوند (گناه کردن) مباحات کنند.
- * دلهای مردم پر از تکبر و نخوت شود و ظلم و جور در پادشاهان و نادانی در مردم (زیر بار ظلم رفتن) ظاهر شود.
- * از اسلام باقی نماند جز اسمی و از قرآن باقی نماند جز رسمی (قرآن در دلهای کهنه شود و فقط اسم و رسمی از آن باقی بماند).
- * قرآن بخوانند در حالی که از گلوگاه و استخوان ترقوه و گردن نگذرد و از وعده‌های خداوندی و وعیده‌های آن عملاً در میان آن مردم خبری نباشد و از خداوند نترسند و به یاد او نباشند و از ناسخ و منسوخ قرآن بی‌خبر باشند.
- * در این حالات مساجدشان آباد باشد اما دلهایشان از تقوا و ایمان تهی.
- * مردم به خداوند عالم در کارهایشان بی‌اعتنا باشند و اعمالشان از روی تحقیق نباشد.
- * تنها محبوب مردم دینار و درهم باشد (ثروت دنیا از هر راهی که بیاید، حلال یا حرام، مانعی نداشته باشد).
- * هر قدر ثروتشان زیاد شود باز بگویند فقیریم.
- * به پدران و مادران ناسزا بگویند.
- * به دست آوردن مال حرام را غنیمت بدانند و زکات دادن را زیان و ضرر تلقی کنند.
- * رحم از بزرگان برداشته شود و حیای کوچکان کم گردد.



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۱۰

- * درباره نوکران و کلفتها ظلم کنند.
- * شرکاء در معاملاتشان به یکدیگر خیانت کنند.
- * مردان خود را به لباس زنان بیارایند، پرده حیا از زنها برداشته شود.
- * تکبر دلهای مردم را پر کند مانند سمهای کشنده‌ای که در بدنها جای می‌گیرد.
- * ثروت را در راه غنا و خوانندگی به مصرف برسانند.
- * مساجد از نظر ظاهر به وسیله اذان آباد اما دلهای ساکنان آن تهی از ایمان باشد.
- * انواع خواری‌ها درباره اهل ایمان اعمال کنند.
- * سخنان آنان از عسل شیرین‌تر اما دلهایشان پر است از زهرهای کشنده. اینان گرگهای درنده‌ای هستند که به لباس آدمیان در آمده‌اند.
- * در این حالات، روزی نیست که خداوند به آنها نفرماید: «آیا از رحمت من مغرور شده و به من جرأت پیدا کرده‌اید؟ تصور می‌کنید که من شما را بی‌فایده خلق کردم و بازگشت شما به سوی من نیست؟ به عزت و جلالم سوگند، اگر به خاطر بندگان صالح و باخلاصم نبود یک آن به معصیتکاران مهلت نمی‌دادم و اگر ورع و پرهیزکاری بندگان باتقوا نبود یک قطره باران از آسمان فرو نمی‌فرستادم و یک برگ سبز از زمین نمی‌رویاندم».
- * قرآن را با آواز و مزامیر و به صورت غنا می‌خوانند بدون اینکه از خداوند ترسی داشته باشند.



* ترانه‌ها و ساز و آواز آدمیان را به طرب می‌آورد آنچنانکه نفس‌هایشان گویی در طرب می‌آید و لذت و شیرینی قرآن خواندن از آنها گرفته می‌شود.

* بی‌گناهان را زیاد می‌کشند، هرج و مرج بالا می‌گیرد و اجتماع عرب خودسر می‌شود.

* ساز و آواز در میان آنها رواج می‌یابد و در مجامع خودشان از آن استفاده می‌کنند و کسی آنها را نهی نمی‌کند بلکه تشویق می‌شوند، با اینکه یکی از گناهان کبیره است که کبیره بودنش بر آنها پوشیده است، پس وای بر آنها از جزادهنده روز رستاخیز.

* زنها برای خود تشکیل مجلس می‌دهند (کنفرانس تشکیل می‌دهند) و جمعیت‌های زیادی به راه می‌اندازند، به نحوی که زنها در اجتماعات مانند مردها سخنرانی می‌کنند (شعار می‌دهند) و تشکیل این جماعات برای سرگرمی است و در مسیر غیر رضای خداوند انجام می‌شود.^(۱)

احوال مردم آخرالزمان از زبان امام علی علیه السلام

* امانتها را ضایع می‌کنند.

* دروغ گفتن را حلال می‌شمارند.

۱ - اندکی صبر فرج نزدیک است، ص ۲۱ - ۲۹ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۱۹۰ و



- * رشوه‌خواری در میان مردم رواج پیدا می‌کند.
- * هوای نفس آنها را به این سو و آن سو می‌کشد.
- * دین را به دنیا می‌فروشند (یعنی برای دست یافتن به دنیا و نعمتهای زودگذر آن از ارتکاب هیچ گناهی باک ندارند).
- * نابخردان و مردم کم عقل را بر کارها می‌گمارند.
- * زنان ناصالح را در کارهای اجتماعی و شخصی طرف مشورت قرار می‌دهند.
- * قطع صلۀ ارحام می‌کنند و از خویشاوندان فاصله می‌گیرند.
(مخصوصاً خانواده‌های فقیر و بی‌بضاعت)
- * در کارهای زندگی از هوی و هوس پیروی می‌کنند (با منطق «دلم می‌خواهد» خود را قانع می‌کنند).
- * در کشتار و خونریزی بی‌باک هستند (که امروزه شاهد آن هستیم).
- * بردباری و حلم را به حساب ضعف و ناتوانی می‌گذارند.
- * ظلم و بیدادگری را مایهٔ مباهات و فخر قرار می‌دهند.
- * زمامداران در آن زمان از فاسقان و فاجران (گناهکاران) اند [و مردم با وجود دیدن فسق آنها ساکت هستند بلکه یاریشان می‌کنند].
- * وزیران دولتها ستمگران جامعه هستند [که با تکیه به مقام وزارت از هر ظلمی باک نخواهند داشت].
- * عارفان و مدعیان مقام تهذیب نفس و تقوا خیانتکارانند (به عقاید و افکار مردم خیانت می‌کنند).



* قاریان قرآن از افراد فاسق‌اند.

* /شهادت دادن بر اساس زور به وجود می‌آید (یعنی از قدرتهای فردی و اجتماعی سوءاستفاده می‌شود و مردم را وادار می‌کنند که به نفع آنها شهادتهای دروغین بدهند).

* گناهان علنی شده، حیا و شرم از میان برداشته می‌شود (مانند تشکیل مجالس علنی از زن و مرد و پهن کردن بساط میگساری و اعمال زشت جنسی، رقصهای دست جمعی از زن و مرد و برپا داشتن مجالس قمار و...).

* بهتان و بر خلاف واقع‌گویی نسبت به مردم رایج می‌شود.

* سرکشی و طغیان و بدرفتاری علنی می‌شود.

* قرآن‌ها را با چاپهای زرّین و جلدهای زرکوب در اختیار مردم قرار می‌دهند (در صورتی که از عمل کردن به احکام و قوانین قرآن در میان آن مردم خبری نیست بلکه درست بر خلاف آنچه می‌فرماید عمل می‌کنند).

* مساجد را از لحاظ ساختمان مزین می‌سازند (در صورتی که از محتوای آن یعنی تقوا خبری نیست).

* اشرار و مردم دور از خدا و معنویت در جامعه محترم هستند.

* مردم در راه باطل و تقویت و پشتیبانی از اشرار صفوف فشرده خواهند داشت.

* در کارهای فردی و اجتماعی هواهای نفسانی مختلف است و هر دسته یک راه برای خودش انتخاب می‌کند.



- * پیمان شکنی رایج می شود و وعده الهی نزدیک می گردد.
- * زنان با مردانشان به جهت حرص به دنیا در کار تجارت شرکت می کنند.
- * صدای فساد برخیزد و به آنها گوش فرا داده شود (مورد توجه و مقبول دیگران باشند).
- * زعیم و حاکم بر آن مردم رذل ترین افراد جامعه است (فاقد تمام صفت های خوب).
- * مردم از بدکاران و فاسقان می ترسند (از شر آنها در امان نیستند).
- * دروغگویان از طرف مردم به عنوان راستگو تأیید می شوند (مانند دروغهای سیاستمداران که پیوسته در مجامع مورد تأیید مردم قرار می گیرد).
- * خیانتکاران به عنوان امین مردم و پرچمدار امانت معرفی می شوند.
- * هنرپیشه ها آوازه خوان [به جهت فسادانگیزی] تربیت می شوند.
- * مردان از نظر لباس و قیافه شباهت به زنها پیدا می کنند و نیز زنان شبیه مردها می شوند (بطوری که انسان گاه دچار تردید می شود که این زن است یا مرد - بکرات اتفاق افتاده است -).
- * بی آنکه از افراد شهادت بخواهند برای خوشایند اهل دنیا خود را به عنوان شاهد معرفی می کنند.
- * احکام و علوم دین را برای دنیا می آموزند و اعمال دنیوی را بر کارهای مربوط به آخرت ترجیح می دهند. بر دل های گرگ صفتشان



جامهٔ میش می پوشند، قلبهای آنها آکنده از کثافت است بطوری که از هر مرداری گندیده تر است.^(۱)

احوال مردم آخرالزمان از زبان امام جعفر صادق علیه السلام

- * مردم نماز را سبک می شمارند.
- * چیزهایی که در قرآن نیست به آن نسبت می دهند و چیزهایی به نام قرآن بیان می کنند که در آن نیست و بر طبق هوی و هوس خود توجیه می کنند.
- * دین موقعیت خود را از دست داده و دچار انقلاب شده است.
- * طرفداران باطل بر پیروان حق برتری یافته اند.
- * شرّ ظاهر شده است و کسی را از آن نهی نمی کنند و مجریان شرّ را معذور می دارند.
- * فسق (فساد اخلاق) در اجتماعات رواج یافته است و دیدی که مردها به مردها اکتفا می کنند (اشاره به عمل شنیع لواط) و زنها به زنها (اشاره به مساحقه).
- * افراد با ایمان خاموش نشسته اند و اگر حرف بزنند سخن آنها را ردّ می کنند.
- * افراد کوچکتر به بزرگترها احترام نمی گذارند.
- * مردم قطع رَحِم می کنند و با افرادی که به گناهان مبادرت

می‌ورزند با خنده برخورد می‌شود و حرف بد آنان را به ایشان بر نمی‌گردانند.

* پسر بچه‌ها مانند زنان خودفروشی می‌کنند.

* عده‌ای از زنها با زنان ازدواج می‌کنند.

* مرد اموال خودش را در راه غیرمشروع به مصرف می‌رساند (قمار، شراب، ریا و...) و کسی او را نهی نمی‌کند.

* مردم از مشاهده کارهای اهل ایمان به خدا پناه می‌برند!

* همسایه، همسایه خود را اذیت می‌کند و احدی او را باز نمی‌دارد.

* کفار از رنجی که اهل ایمان به خاطر شیوع فساد در زمین می‌برند خوشحال هستند.

* علناً شرب خمر می‌شود و افرادی که از خداوند نمی‌ترسند مجلس شراب را گرم می‌کنند.

* کسی که امر به معروف می‌کند (امر به کارهای خوب و مفید) در بین مردم ذلیل و طرفداران فساد اخلاق در جامعه برومند و محترم هستند.

* صاحب آیات (یعنی طرفداران و خوانندگان آیات قرآن و هر کسی که آنها را دوست بدارد) کوچک شمرده می‌شوند.

* راه خیر منقطع و مسدود و راه بدیها و شرها باز و محل رفت و آمد مردم است.

* افراد به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند.

* مردها و زنها دواها و اغذیه‌ای استعمال می‌کنند تا برای اعمال



قبیحه فربه شوند.

* مردها از راه خودفروشی (لواط) و زنها از راه زنا زندگی خود را تأمین می‌کنند.

* برای پیاده کردن برنامه‌های جنسی اعم از مرد یا زن، در این دوره از زمان صاحب مال در میان مردم از صاحب ایمان عزیزتر است.

* آشکارا رباخواری می‌شود و کسی سرزنش نمی‌کند.

* زنان به عمل بد زنا ستوده می‌شوند.

* زنان به شوهران خود رشوه می‌دهند تا بتوانند با مردان دیگر رابطه داشته باشند.

* اکثر مردها و بهترین خانه‌ها آن خانه‌ای است که زنان را در فسق و گناهانشان کمک کنند.

* بدعت و زنا شیوع یافته است.

* مردم به وسیله شهادت ناحق به یکدیگر تعدی می‌کنند.

* مردم فعل حرام را حلال و حلال را حرام می‌شمارند (تغییر احکام).

* مردم دین را با رأی خودشان تطبیق می‌دهند و قرآن و احکام آن معطل مانده است.

* برای انجام کارهای بد مردم انتظار شب را نمی‌کشند بلکه در روز انجام می‌دهند.

* فرمانروایان به دشمنان خدا و کفار تقرب می‌یابند.

* زمامداران از اهل خیر دوری می‌جویند.



- * فرمانروایان در حکم دادن رشوه می گیرند.
- * به دست آوردن حکومت با پول انجام می شود.
- * با محارم خود ازدواج می کنند و به آنها اکتفا می کنند.
- * به مجرّد تهمت و سوءظن افراد را می کشند (بدون تحقیق و بررسی) و ناگهان هجوم می آورند و مال و جان او را تصاحب می کنند.
- * مردها را به خاطر تماس و آمیزش با زنان خود سرزنش می کنند.
- * بعضی از مردها از درآمد زنان خود در ارتباط با بی بند و باری و فجور امرار معاش می کنند در حالی که می دانند زن آنها فاسد است و به این وضع تن می دهند.
- * زنان بر مردان غالب می شوند و بر خلاف رضای شوهر عمل می کنند و مردشان را از نظر زندگی اداره می کنند.
- * بعضی از مردها زنان و کنیزان خود را در اختیار اشخاص قرار می دهند و در مقابل مختصری از خوراکی ها و آشامیدنی ها قناعت می ورزند.
- * ایمان به خداوند بزرگ (اظهار ایمان) با زور و جبر انجام می شود.
- * مردم علناً قمار می کنند.
- * علناً شراب خرید و فروش می شود و هیچ مانعی هم بر سر راه آن نیست.

* زنان مسلمان خودشان را در اختیار کفار قرار می دهند.

* گناهان در اجتماع آشکار می شود و مردم آنها را می بینند و کسی



- هم منع نمی‌کند و جرأت بر منع آنها بر مردم نیست.
- * افراد با شخصیت ذلیل صاحبان قدرت می‌شوند.
- * نزدیکترین افراد به زمامداران آنها می‌هستند که نسبت به ما اهل بیت بدگویی می‌کنند.
- * مردم در گفتار خلاف حق با هم رقابت می‌کنند.
- * شنیدن آیات کریمه قرآن برای مردم سنگین اما شنیدن ساز و آواز آسان و شیرین است.
- * به خاطر زبان بد همسایه، همسایه دیگر او را اکرام می‌کند.
- * حدود الهی معطل مانده است و مردم آنها را طبق هوای نفسشان پیاده می‌کنند.
- * راستگوترین مردم دروغگوترین افراد است (از نظر واقع).
- * شرّ و سخن چینی در میان مردم ظاهر گشته است.
- * ستمگری در میان مردم شیوع یافته است.
- * غیبت کردن را سخنی خوشمزه و دلچسب می‌دانند و یکدیگر را به غیبت کردن بشارت می‌دهند.
- * حجّ خانه خدا و جهاد را برای غیر رضای خدا انجام می‌دهند.
- * مردم روزی خود را با کم‌فروشی بدست می‌آورند.
- * خونریزی در جامعه سبک شمرده می‌شود.
- * مرد به خاطر رسیدن به ریاست دنیا بدزبانی می‌کند و خود را به بدزبانی مشهور می‌سازد تا مردم از او بترسند.
- * کسی که دارای اموال فراوان است از اول زکات آن رانداده است.



- * نبش قبر می کنند و کفن مردگان را می فروشند.
- * مردم شبانه سر سفره شراب می نشینند و صبح مست بر می خیزند و به فکر مردم نیستند.
- * با حیوانات معامله جنسی انجام می دهند (با آنها آمیزش می کنند).
- * مردی برای نماز می رود و در برگشتن لباس ندارد (لباس او را می برند).
- * قلبهای مردم سخت شده است و اشکشان جاری نمی شود (و یاد خدا بر آنها گران می آید).
- * مردم در خوردن مال حرام با یکدیگر رقابت می کنند.
- * نمازگزار برای خوش آیند و خودنمایی به مردم نماز می خواند.
- * فقیه احکام دین را برای رسیدن به دنیا می آموزد (نه خدا).
- * طالب مال حلال را سرزنش و دوستدار حرام را تمجید و تکریم می کنند.
- * در حرمین (مکه و مدینه) کارهای خلاف انجام می دهند و کسی جلوی آنها را نمی گیرد.
- * به کسانی که حق می گویند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، به عنوان نصیحت گفته می شود این موضوع به شما مربوط نیست و بهتر است دست بردارید.
- * مردم با هماهنگی یکدیگر به مردم بد اقتدا می کنند.
- * راه خیر و سعادت خالی مانده است و کسی بدان راه نمی رود.
- * مردگان را به مسخره می گیرند و می گویند آنها زندگی ابدی



ندارند.

* در میان مردم و در محافل عمومی تنها نسبت به اغنیا احترام می شود.

* در مقابل فقیر و کمک به او مردم می خندند و برای غیر خدا به او رحم می کنند.

* مردم از آیات و نشانه های آسمانی وحشت و ترسی ندارند (مانند خسوف - کسوف و...).

* مردم مانند بهائم سوار یکدیگر می شوند و کسی آنها را سرزنش نمی کند. (کنایه از کلاهبرداری و...)

* مردم در راه غیر رضای خداوند انفاق زیاد و در راه خدا انفاق کم می کنند.

* فرزندان احترام پدر و مادر به جای نمی آورند و آنها را حقیر می شمارند و بدترین حالات را پدر و مادر دارند (نزد فرزندان شان).

* زنهای (ناصالح) بر کشور و بر تمام امور غلبه می یابند و کارها بدون رضا و هوس زنان انجام نمی گیرد.

* پسر به پدرش افترا می زند و به پدر و مادر نفرین می کند و انتظار مرگ آنها را می کشد و از این بابت خوشحال است (برای تقسیم ارث و غیره).

* در هر روزی که بر مرد بگذرد و در آن روز مرتکب معصیتی مانند خوردن حرام و شرب مسکرات یا کم فروشی یا غش در معامله نشود، آن روز برای او روز سختی خواهد بود.



* خمس آل محمد (سهم امام و سهم سادات) در راه باطل تقسیم می شود و با آن میخوارگی می کنند.

* شراب را وسیله درمان امراض قرار می دهند.

* همه مردم در ترک امر به معروف و نهی از منکر هماهنگی پیدا کرده اند.

* مساجد محل اجتماع، اما بیشتر برنامه های غیبت و خوردن گوشت مردم است.

* اموال یتیم را می خورند ولی به صلاح و نیکی هم معروف هستند.

* قضات برخلاف آنچه خداوند فرموده قضاوت می کنند.

* حکام اجتماع، میراث را به دست اهل فسق و فجور می دهند و

آنها بر خدا جرأت پیدا می کنند و از این اموال می خورند و به هر نحو که بخواهند با آن عمل می کنند.

* بر سر منبرها امر به تقوا می کنند اما گوینده خود به آن عمل نمی کند.

* زکات و صدقات دیگر را به وساطت افراد می دهند اما برای خدا نیست و قصد تقرّب به خداوند را ندارند.

* هم و هدف مردم پر کردن شکم و ارضای غرایز جنسی است و از هر راهی باشد مانعی ندارد.

* دنیا رو به آنها آورده و... نشانه های حق و درستی کهنه شده است،

ای حمران! پس بر حذر باش و از پیشگاه خداوند بزرگ تقاضای

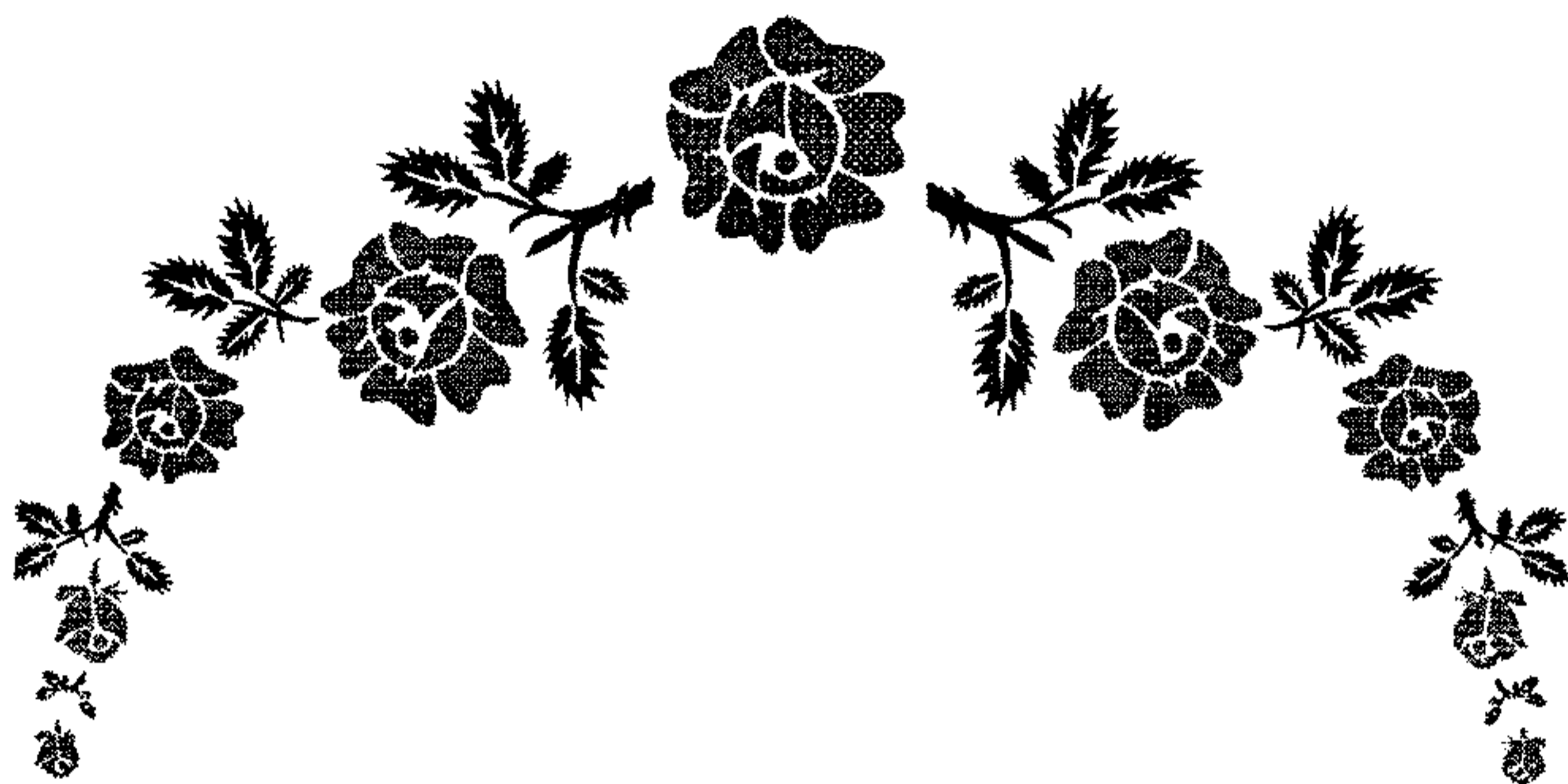
رهایی کن و بدان که مردم گرفتار خشم خداوند هستند و به آنها



مهلت داده شده در مقابل او امری که به آنها شده است. پس، مواظب خویشتن باش و کوشش کن تا خداوند تو را برخلاف آنها ببیند و اگر در میان آنها باشی و عذاب خداوند نازل شود همانا به سوی رحمت واسعه الهی شتافته‌ای و اگر از آنها جدا شدی آنها گرفتار هستند و تو از جرأت بر خداوند در امان مانده‌ای. و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را می‌دهد و همانا رحمت خداوند نزدیک به نیکوکاران است.^(۱)



۱ - اندکی صبر، فرج نزدیک است، ص ۳۵ - ۴۳ به نقل از بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴ و



فصل دوم

آخرالزمان از زبان مرحوم کافی



پیش‌بینی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یک عصر و زمانی می‌آید به همین زودی‌ها بر مردم، برای هیچ صاحب دینی، در آن دوره و زمانه، دینی؛ مگر اینکه فرار کند از بالای قله کوهی به بالای قله کوهی دیگر؛ اگر بخواهد لای اجتماع بماند و در مردم خلط و آمیزش کند و معامله کند و معاشرت کند و مواصله داشته باشد، دینی برای او نمی‌ماند.

یعنی آنقدر اجتماع، اجتماع فاسدی شود، آنقدر مردم، بیگانه از فضل و کمال و علم دینی گردند، آنقدر بیگانه از معلومات و پای‌بند بودن به اعمال مذهبی بشوند که در دل آن اجتماع، متدین نتواند زندگی کند بلکه فرار کند از بالای قله کوهی به بالای قله کوهی دیگر. کالثعلب باشباله، مثل رویاه با بچه‌اش چه کار می‌کند.

علماء حیوان‌شناس می‌گویند: حیوانی در میان جامعه حیوانات به اندازه روباره، عاشق بچه‌اش نیست و بقدری گرگ، عاشق خوردن بچه روباره است که حد ندارد، یک لقمه لذیذی برایش است. روباره اینقدر بچه را می‌خواهد و گرگ هم خوردن بچه را می‌خواهد. روباره هم نسبت به بچه‌اش وسواس دارد، تا بچه می‌زایاند، از بس که بچه‌اش را دوست دارد و می‌داند که گرگ در کمین است که بچه‌اش را بخورد، هی بچه را به دهنش می‌گیرد و بالای کوه می‌آورد و از آنجا بر می‌دارد و بالای آن کوه می‌آورد، می‌گوید نکند که اینجا بیاید، بر می‌دارد و به آن سوراخ می‌برد و از



آن سوراخ در می آورد و قایمش می کند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید که: در آخرالزمان متدین ها از بس که علاقه به دین دارند و می دانند که گرگهای ضددینی در کمین هستند و می خواهند دین آنها را از اینها بگیرند و با تبلیغات مسموم می خواهند معتقدات دینی آنها را از بین ببرند برای اینکه از چنگال آنها فرار کنند و دینشان را نگه دارند، هی از این محله به آن محله، از این کوچه به آن کوچه، از این ده به آن ده، از این شهر به آن شهر، هی آشیانه عوض می کنند، شاید بتوانند این پنجاه، شصت سال این دین را نگه بدارند و با دین بمیرد، اینقدر متدین ها در مضیقه باشند؟

هم مردی که بخواهند حفظ دین کنند در مضیقه باشند و هم آنهایی که می خواهند متدین پرورانند و متدین درست کنند یعنی گوینده های دینی، خود مردم هم کم کم حالشان منقلب بشود و کار به جایی برسد که از شنیدن حقایق ناراحت شوند، زیرا فاسد شده اند، هر کس دلش می خواهد هر طور که هست بگویی: خوبی. اگر به او ایستادی و گفتی خلاف شرع می کنی، به او بر می خورد و بدش می آید، می خواهد همه اش تملقش را بگویند، چاپلوسی او را بکنند، دست به سر و کله اش بمالند، هی هندوانه زیر بغلش بگذارند چون از شنیدن حرف حق ناراحت است.

غزالی کتاب نوشته است. (غزالی یکی از علمای سنّی هاست)، کتاب خیلی دارد، اسم این کتابش، احیاء العلوم است، باب امر به معروف و نهی از منکر، این حدیث را از حذیفه نقل کرده است، که



خیلی عجیب است.

حذیفه می گوید، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یأتی علی الناس زمان لان تكون فیهم جیفة حمار احب الیهم من مؤمن یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر».

پیغمبر می فرماید: حذیفه، یک عصر و زمانه به همین زودی ها می آید، یک الاغ مرده گندیده متعفن بو آمده در نظر مردم عزیزتر باشد از یک مؤمنی که آنها را نصیحت کند. پیغمبر می گوید: اینقدر مردم برگردند، مردم هم برگشتند.

دو هزار و پانصد تومان داده و یک دانه تلویزیون [که در حال حاضر ماهواره جای تلویزیون را] گرفته و گذاشته تو خانه اش؛ شما هی حرف بزن و گلو خودت را پاره کن، اعصابت را خرد کن، آنقدر داد بزن کافی، که این پهلوها درد بیاید و پاره بشود، آنقدر قال الصادق و قال الباقر و قال رسول الله و قال امیرالمؤمنین برای او بخوان، آنقدر تاریخ های اسلامی را بخوان؛ بعد آخر کار می گوید که: حاجی آقا دو هزار و پانصد تومان دادم، می گویی دست ازش بکشم؟

من یک سؤال از تو می کنم: می گویم یا دست از امام صادق بکش یا دست از تلویزیون، کدام یکی بیشتر برایت می ارزد؟ امام صادق علیه السلام برای تو چه می ارزد؟

والله این تشکیلات، تشکیلات مقابل با امام صادق علیه السلام است نه با امام صادق اصلاً روبروش است، نقطه مقابل.



شما در میان کدام خانه یک ماه تلویزیون بردید که در میان آن خانه دیگر برای زن و دخترش، عفت بماند، کدام خانه؟ فقط یک دونه من ببینم.

مگر اینکه برنامه‌هایش را ندیده باشند و خاموش باشد در یک گوشه.

یک ماه این برنامه‌های بی‌بند و باری را تو خانه نمایش بدهند و همه چیز را ببینند، حتی شنای دستجمعی زن و پسر را، کنار دریا دختر با پسر شنا می‌کنند.^(۱)

این را نمایش بدهند و دختر من در خانه این را ببیند، زن من میان خانه ببیند، ناموس من در میان خانه ببیند و حالش عوض نشود؟ رنگش عوض نشود؟ چشمش بی‌حیا نشود؟ فکرش مسموم نشود؟ به خدا دروغ می‌گوید هر که بگوید.

مردم مگر با دست خودتان می‌خواهید ریشه‌کن کنید دین را از تو زندگی‌هایتان، مگر دین با شما چه کار کرده است که دارید با او مبارزه می‌کنید و به هر قیمتی که شده می‌خواهید از خانه‌هایتان بیرونش کنید؟

مگر چه کرده است قرآن با شما؟ مگر چه کرده است اسلام با شما؟ چه کرده است عفت با شما؟ مگر چه کرده است تقوی با شما، مگر چه کرده است فاطمه با شما؟ مگر چه کرده است علی با شما؟



۱ - مبارزات مرحوم کافی در زمان طاغوت با تلویزیون و برنامه‌های فساد در اجتماع بود.

مگر چه کرده است امام حسین علیه السلام با شما؟ که تمام قدرتهاتان را دارید پیاده می‌کنید و با دو دستی دارید امام حسین و زهرا و علی و قرآن و دین را دارید از تو خانه‌هایتان بیرون می‌کنید؟ مگر اینها چه کرده‌اند با شما؟ مگر چه کردند؟

اینجا می‌نشینی گریه می‌کنی برای فاطمه زهرا علیها السلام؟ گریه بی‌مغز، تو خونه‌ات تلویزیون هست.

امشب من به رفقا وعده کردم، از بس که اصرار کرده‌اند در مشه، وعده‌اشان دادم که امشب روضه طفلان مسلم بخوانم.

اما آنهایی که نوار دارید، این نوار را نگه دارید، آنهایی که ضبط دارید، آن ضبط را نگه دارید که از آن نوارهای یادگاری است با لطف خدا و توجهات حضرت مهدی (عج).^(۱)

لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِيَذِي دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَ مِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالثَّغْلَبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا وَ مَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُنَلِّ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ حَلَّتِ الْعُزُوبَةُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْتَنَا بِالتَّزْوِيجِ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاكَ الرَّجُلِ عَلَى يَدَيْ أَبِيهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَبَوَانِ فَعَلَى يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَلَدِهِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ وَ لَا وَلَدٌ فَعَلَى يَدَيْ قَرَابَتِهِ وَ جِيرَانِهِ قَالُوا وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يُعَيِّرُونَهُ بِضِيقِ الْمَعِيشَةِ وَ يُكَلِّفُونَهُ مَا لَا يُطِيقُ حَتَّى يُورِدُوهُ مَوَارِدَ الْهَلَاكَةِ.

آخر الزمان از زبان مرحوم کافی

حدیثی را در طلعیه گفتار و عرایضم خواندم از پیغمبر اکرم، پیغمبر می فرماید: یک زمانی می آید به همین زودی ها بر این مردم که سالم نمی ماند در آن دوره برای هیچ صاحب دینی دینش مگر اینکه فرار کند از بالای قلّه کوهی به بالای قلّه کوه دیگر، دین و ایمان را مگر بردارد از این سوراخ به آن سوراخ، از این غار به اون غار، از بالای این کوه به بالای آن کوه، از این گوشه به این گوشه، از این محله به آن محله از این شهر به آن شهر، از این ده به آن ده تا بتواند یک دینی برای خودش نگه بدارد. آنقدر اجتماع فاسد شود، اینقدر مردم پر گناه بشوند، آنقدر خلط و آمیزشها نامشروع شود، آنقدر خرید و فروشها برخلاف دستور اسلام و دین بشود، آنقدر وصلت ها به غیر ربه صورت بگیرد که اگر کسی بخواهد در اجتماع هر گوشه اش قدم بگذارد و مثل مردم باشد دینی برایش نمی ماند. به پیغمبر اکرم عرض کردند: یا رسول الله این دوره کی هست؟ حضرت فرمود: وقتی مردم به زندگی شان نائل نشوند و نون نتوانند پیدا کنند مگر از راه گناه، من یک حدیثی از پیغمبر اکرم برایتان بخوانم. جداً تحفه است. اینقدر به ذائقه ام شیرین است، اینقدر عالی است که مثل زبانم است.

پیغمبر اکرم می گوید: اقل ما یكون فی آخر الزمان درهم من حلال و ان یوثق به، پیغمبر اکرم فرمود: کمتر چیزی که در دوره آخر الزمان گیرتان می آید دو چیز است، یکی یک درهم مال حلال است، یکی



هم یک برادر دینی که بتوانی به او اطمینان کنی که این دیگر راست بگوید، کم گیرت می آید، هم پول حلال کم گیرت می آید هم یک برادر دینی صاف، بی کلک، آقا سی سال با یار و رفاقت می کنی بعد از سی سال گوشه پرده می رود کنار می بینی سی سال کلاه سرت گذاشته، من کار به دیگران ندارم. سراغ جای دیگر هم نمی روم، همین خودمان که صدای همدیگر را می شنویم اینجا نشستیم، شما را به جان امام زمان که همه تان دوستش دارید، شما را به جان امام زمان قسمتان می دهم هر کدام توی هر یک مقدار توی کار که هستی به همین اندازه که تا حالا نمایش دینی ما داشتیم، دین داریم؟ هر کدام به اندازه خودش، ها؟ به این اندازه ای که نمای دینی و نمایش دینی و تظاهرات دینی داریم دین داریم؟ آی مسلمانها چرا ظاهر تان بهتر از باطنهایتان است؟ چرا رنگ روغن هاتون بهتر از بوی کارتون است؟ آی مردم چرا گوشه های پرده که می رود بالا مردم چیز دیگر لای کار می بینند؟ مسلمان که اینجور نیست، ظاهر و باطن یک جور، ما همین جوریم؟ لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. اینهایی که تهران آمدند حضرت عبدالعظیم را زیارت کردند، بطور اکثر و اغلب، این حضرت عبدالعظیم حسنی پسر چهارمی امام است، خیلی آدم مهمی است، خیلی، به حدی اهمیت دارد که حضرت در باب زیارتش وقتی بیانی دارد انسان نگاه می کند واقعاً پی به عظمتش می برد، امام می گوید من زار عبدالعظیم بری کمین زار الحسین بکربلاء، هر کس حضرت عبدالعظیم را تهران زیارتش



کند مثل اینکه آقا سیدالشهداء را در کربلا زیارت کرده، این خیلی مقام است. این حضرت عبدالعظیم حسنی یک روزی آمد محضر مقدس امام جواد (علیه السلام) به حضرت عرض کرد یا بن رسول الله، دلم می‌خواهد از آن احادیثی که از جدت علی به ارث رسیده یک چند جمله‌اش را برایم بگویی حضرت چند جمله را برایش گفت من جمله این جمله را، فرمود: جدم علی فرمودند اگر پرده از روی کارهایتان برداشته شود خودتان، خودتان را دفن نخواهید کرد. الان که به همدیگر احترام می‌کنید چون همدیگر را نمی‌شناسید، نه شما می‌دانی کافی چه می‌کند نه من می‌دانم شما چه می‌کنی، پرده‌دار پرده روی کارهایمان کشیده جلوی همدیگر ندیدیم، بگذار قیامت بشود پرده‌ها برود بالا آن وقت به تو می‌گویم چطور به هم نگاه می‌کنیم. لاحول و لا قوة الا بالله العظيم. پیغمبر فرمودند همچنین دوره ای جایز است زن نگیرید، حضرت فرمود، چرا؟ قال امرتنا بالتزویج، گفتند یا رسول الله خودت به ما گفتی زن بگیر، خودت فرمودی النکاح سنتی، خودت به دستور فرمودی ازدواج کنید ازدواج کردن از دستورات من است و هر کس سرپیچی از امر ازدواج بکند او از من نیست. باز چرا اینجا می‌گویید جایز زن نگیرید؟ ها، یادت رفته چی گفتی؟ نه بابا، یادش است پیغمبر هر جا هر چی گفته یادش است. گوش چرا به تو می‌گوید جایز است زن نگیری. پیغمبر اکرم می‌گوید قَالَ بَلَىٰ وَ لَکِنَّ إِذَا كَانَ ذَٰلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاکُ الرَّجُلِ عَلَیٰ یَدَیْ أَبَوَیْهِ، از اون ریشه شروع کرده می‌آید بالا، پیغمبر



فرمودند راست است، من گفتم زن بگیرید اینجا می‌گویم جایز است زن نگیرید اما می‌دانید چرا؟ به جهت اینکه همچنین دوره‌ای که به تو گفتم در همچنین دوره ای بیچارگی و هلاکت و بی دینی و بی ایمانی مردها به واسطه پدر و مادرهایشان می‌شود. چرا؟ شما دو تا پسر داری یک پسر متدین، مذهبی، نمازخوان، باتقوا، با ورع، این روزی بیست تومان در می‌آورد یک پسر هم داری پاچه ور مالیده، دروغگو، حيله گر، حقه باز، تارک الصلوة، پشت هم انداز، یک چیز عجیب و غریبی، این شبی صد تومان در می‌آورد، شما که بابای مسجدی، متدینی، هیئتی و مقدس هستی تو رو خدا کدام یکی از این بچه ها تو بیشتر می‌خواهی، بیست تومانی را بیشتر می‌خواهی یا صدی را؟ ها؟ جان؟ صدی را؟ زنده باد صدی، آقای بچه ات است، شما که بابای نمازخوان و روزه گیر هستی وقتی چشمت به پول زیادتر آن بچه پولدارت باشد و جهات دینی و ایمانی و تقوایی و درستی و امانتی این بچه را رعایت نکنی همه چیزش را در مقابل پول نادیده بگیری شما را به خدا قسم این بی اعتنایی شما اولیاء اطفال و جوانها به جهات دینی بچه ها، دینی برای بچه ها باقی می‌گذارد؟ شما دو تا دختر داری، یک دختری را عروس کردی زن یک کارگر که روزی ۱۵ تومان دارد، یک دختری هم زن یک پسر تاجری شده این روزی پانصد تومان دارد، امروز روز جمعه است این دختر که شوهرش کارگر است با شوهرش و بچه‌هاش می‌خواهند بیایند خانه باباش مهمان، می‌خواهند بیایند به



خانه شما، شما را به خدا بگو برایش چی درست می‌کنی؟ همان آبگوشتی که آب لوله که هست می‌ریزیم تو، نون هم که نانوا دارد، خیلی خوب، زردچوبه هم که قیمتی ندارد اما هفته دیگر آن دخترت می‌خواهد با شوهرِ میلیونرش بیاید خانه تو پدرزن مهمان، باز هم نهار برایش آبگوشت درست می‌کنی؟ این دو تا دختر مال تو نیستند؟ اینها از نسل تو نیستند؟ از ذریه تو نیستند، از تو نیستند، از تو نیستند، مال تو نیستند؟ چرا فرق گذاشتی بین احترامات اینها، برای اینکه او شوهرش ثروت دارد، او بیچاره چیزی ندارد؟ حالا آن پولدار دین داشت، داشت، دین نداشت، نداشت، فقیر هم با تقوا بود، بود، نبود نبود، مردم اینجور نباشید، بروید ببینید قرآن چی می‌گوید، بروید ببینید خدا به کی احترام می‌کند، قرآن که می‌گوید انما اكرمکم عندالله اتقاکم، هر که تقوایش بیشتر پیش خدا آبرومندتر و بارزش تر، آی بندگان خدا این کار را از خدا یاد بگیرید، آی مطیع های خدا این کار را از خدا یاد بگیرید، شما را به خدا برای دین کسی به کسی احترام می‌کنید؟ همه اش رفتیم دنبال ثروت، مکنتم، دارایی، اسکناس، اینجوری است. قَالَ بَلَىٰ وَ لَکِنَّ اِذَا كَانَ ذَٰلِكَ الزَّمَانُ فَهَلَاکُ الرَّجُلِ عَلٰی يَدَيْ اَبَوَيْهِ، پیغمبر می‌گوید اگر توی آن دوره اینها پدر و مادر نداشتند من که می‌گویم جایز است زن نگیرید می‌دانید چرا؟ برای اینکه فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ لَهُ اَبَوَانِ فَعَلَىٰ يَدَيْ زَوْجَتِهِ وَ وَاٰلِهِ، بی دین شدن این جوانها بواسطه زنها و بچه هاشون است. چرا؟ برای اینکه از اولی که رفته زن بگیری داغ بوده هر جا شده وصلت کرده، مطالعه



نکرده، با دقت و حوصله انتخاب نکرده، خانواده دینی سراغش نرفته، هر که دختر داشته و هر که دختر به او داده و هر دختری خوشگل تر بوده همان خوب بوده، الان تویش گیر کرده، نرفته بپرسد این دختر تا حالا عصرها در خیابان می آمده سر و سینه اش را هم به جوانهای دیگر هم نشان داده یا نه؟ نگفته تحقیق بکنید این دختر آشنایی قبلی هم با جوان نامحرم داشته یا نه؟ نرفته دقت بکنی ببینی این دختر روی کدام دامن و روی کدام شانه پرورش یافته، نرفته دقیقاً مطالعه کنی ببینی این میوه مال کدام درخت است، بابایش چه بوده و مادرش کدام، مطالعه نشده روی اینها، ابداء، ابداء، یک دختر بی بندر و بار و بی عفتی است گول روزهای اولش را خورده، من یک وقتی توی یک منبری تهران گفتم غوغا کردم آنجا حالا دیگر آمد بگویم. گاهی آدم را می برند مثلاً دختر را عقدش کند. بله، می گویند باید بروید اجازه بگیرید مثلاً از دختر، شما اجازه می دهید شما را مثلاً به عقد دائمی حسن آقا در بیاوریم یا نه؟ خیلی خوب، با این ریش، با این قبا و با این عبا، عمامه، شخصیت و عنوان، این آدم محترم روحانی را می برند پشت در اتاق، توی اتاق هم یک مشت زنها دور دختر را گرفتند، خانم بتول نمی دانم کی یک، شما اجازه می فرمایید به عقد دائمی در بیاوریم به عقد کی یک، به مبلغ پنج هزار تومان نقد و نمی دانم چقدر بر ذمه، نمی دانم چطور و کجا و این حرفها، جواب نمی دهد. نشنیدند خانم، می گویند آقا، آخه این دختر خیلی با حیاست. بله، این دختر خیلی



باعفت است، این رویش نمی شود بگوید بله، شما زحمت کشیده یک دفعه دیگر هم بگویید. خانم بتول کی یک، شما حاضرید به این مبلغ، اینجوری برای کی یک شما را عقدتان کنیم، باز جواب نمی دهد. مگر نشنیدید صدای من را، آخه بد است من اینجا معطل بشوم، می خواهم بروم، آدم محترمی ام. می گویند آقا چه خاک به سرمان کنیم.

اصلاً این دختر تا حالا جواب مردی را نداده، رویش نمی شود، شما یک دفعه دیگر هم بگویید. باز یک دفعه دیگر هم این آقا با این وضع و با این قیافه، با این هیکل و لباده، بنا می کند هی ریش جنباندن، هی گفتن، یواشکی بله، بلندتر بگویید من باید بشنوم، بله، به به! همه کف می زنند که خانم گفته بله، آدم واقعاً حظ می کند چه دختر با عفتی، چه دختر با عصمتی، به من آخوندی که پشت در نشستم، اینجاست، لازم است بله به گوش من برسد، اینقدر باحیاست که بله اش را به زور به گوش شما می رساند.

آقا می روید دنبال کارتتان، عقدشان می کنید می روید، فردا توی این کوچه می روید یک دختر مثل گوگوش، خودش را درست کرده، آمده در خانه، اینجوری و ایستاده، سینه اش هم انداخته جلو، به هر جوانی چشمک، این کیه؟ می گویند همان دختری است که دیروز رویش نمی شود بگوید بله، همان است!

آی حقه بازها چرا بازی در می آورید؟

چرا دروغ می گویند؟ آخه تویی که عفت نداری، عصمت نداری،



کلاه سر من آخوند می خواهی بگذاری، یا قوم و خویشهای شوهرت، تو گوش اینها کنی که این، اینقدر پاک است. خوب حالا امروز معلوم نشود فردا که سر و صدایش بلند می شود که، اینجوری نیست؟!

آی سرپرست های این خانواده ها برای خاطر قرآن، برای خاطر اسلام، برای خاطر دین، برای خاطر آل محمد، برای خاطر آبروی فاطمه و خدیجه، بیایید این دخترتون را یک خورده آشنا با اصول عفت و حجاب کنید، بد بار آوردید، معذرت می خواهم خود بار آمدند هر چه هستند خودشانند، تو بابا و مادر اصلاً خودت را کنار کشیده ای نقشی در تربیت اینها نداشتی مگر از حالا به بعد کاری بکنی، کی یاد دخترت داده، چی یاد پسرت دادی، کدام مطلب از مطالب دینی را برایشان گفتی؟ کدام درسی از درسهای کلاس عفت و عصمت و حجاب زهرا را توی خانه ات برای زن و دخترت پیاده کرده ای؟ بله؟ فاطمه زهرا علیها السلام یکی از درسهای کلاس عفتش اینست. (۱)

پیغمبر صلی الله علیه و آله و آخرالزمان از زبان مرحوم کافی علیه السلام

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند یک عصر و زمانی می آید به همین زودی ها بر مردم که لا یعرفون علماء الا بثوب حسن، علماء و دانشمندان دینی شان را تشخیص ندهند و شناسند مگر به

وسیله لباس خوب و لباس نو، هر کس لباسش نو تر بود به نظر مردم او ملایم تر هر که زرق و برقش بیشتر از نظر مردم پر ارزش تر حالا اگر یک کپسول علم و تقوا و فضیلت و معنویت را توی یک لباس کرباسی بپوشند اینها برایش ارزش قائل نیستند. لباس نو برش باشد ولو جر را از پر تمیز ندهد. پیغمبر اکرم می گوید همچین دوره ای می آید. مردم علم شناس و فضل شناس نباشند، لباس شناس باشند، عجیب است ها! حس تشخیص در مردم کشته است، کسی مثل مرحوم محدث قمی رضوان الله علیه که کتابی که در ادعیه و زیارات نوشته به نام مفاتیح، خوب کتاب زیاد نوشته مهم ترین کتابش کتاب سفینه البحار است که بیست و پنج سال عمر داده و این کتاب را نوشته، خیلی رویش زحمت کشیده، و به عقیده من اگر کسی بخواهد مطالعات جامعه ای داشته باشد، مسافرتی بخواهد برود، هفده جلد کتاب بخواهد همراهش بکشد ببرد این ور و آن ور، باز هم کسری داشته باشد همین دو جلد سفینه را بردارد مطالعه کند همه چیز دارد، اینقدر کتاب عالی است، سفینه ها، سفینه البحار محدث قمی، عرض می کنم ایشان وقتی مفاتیحش را نوشت یک تکه ای راجع به کتابها و تألیفات محدث قمی برایتان بگویم هر چه نوشته مطلوب واقع شد، هر چه نوشته، یک کتاب دعا نوشته توی همه حرمها، توی همه خانه ها هست. هر خانه ای بروی کتاب مفاتیح است، یعنی آقا شیخ عباس قمی همه جاست. گاهی آدم می رود ارتباطش را با خدا درست می کند خدا یک کارهایی را با



دست آدم جاری می‌کند و یک آثاری را در آن می‌گذارد که آدم از عمرش استفاده کند، و از خدمتی که کرده بهره زیاد بردارد برای آخرتش، هر جا توی حرم امام حسین از روی مفاتیح زیارت حضرت سیدالشهداء را بخواند آقا شیخ عباس قمی در ثوابش شریک است. هر کی توی حرم حضرت رضا زیارت علی بن موسی الرضا را از روی کتاب کتاب مفاتیح آقا شیخ بخواند او در ثوابش شریک است. هر منبری یک دانه حدیث از سفینه آقا شیخ حفظ کند بیاید بالای منبر بخواند یک مشت مردم جداشده از خدا را آشنا با خدا بکند او در ثوابش شریک است. عجیب محبوبیتی خدا گذاشته توی تألیفاتش، والّا ارتباطات معنویش است با خدا، هیچی دیگر نیست، خوش قلم تر از آقا شیخ عباس قمی، خیلی هم ملاتر از آقا شیخ عباس، خیلی هست، یک ارتباط معنوی، یک رگ سیم را وصل کرده به آنجایی که باید وصل کند خدا هم همه لامپ‌ها را روشن کرده. الهی به آبروی امام عصر ارتباطات معنوی ما را با خودت محکم تر کن. حاج شیخ عباس که این کتاب مفاتیح را نوشته بود آمد تهران چاپ کرد، آمد مشهد زیارت حضرت رضا برگشت بیروت از آنجا برود نجف، گفت خوب ما از مسافرت می‌رویم چه تحفه و سوغاتی برای رفقا ببریم؟ بهتر از این کتابی که تازه چاپ کردیم، گفت می‌آیم در این دکان کتابفروشی پنجاه تایش را می‌خرم می‌برم نجف، آمد در دکان کتابفروش این پسر کتابفروش نمی‌شناخت که این خودش صاحب این کتاب است. گفت آقا چون



این کتاب مفاتیح شما دانه چند است؟ گفت دانه بیست و پنج تومان، گفت کمتر نمی شود حساب کنی؟ چون آقا شیخ یک لباس کرباسی تنش می کرد و خیلی ساده، پسر کتابفروش گفت آقا نمی دانی این کتاب را کی نوشته، گفت کی نوشته؟ گفت: حضرت حجة الاسلام و المسلمین عالم و فاضل و متقی عابد زاهد زکی فلان، گفت خوب در عین حال ارزانتر حساب کنید، گفت نمی شود، گفت من پنجاه جلد می خواهم، گفت پانصد جلد هم بخواهی همین است، گفت یک خورده کمتر حساب کن، گفت آقا نمی دانی این را کی نوشته، این خیلی دارد اظهار محبت می کند، آقا شیخ با خودش گفته بود اگر ما خودمان را معرفی کنیم بگوییم نویسنده این کتاب ما هستیم لابد یک خورده ارزانتر حساب می کند گفت آقا چون اونی که این کتاب را نوشته اینقدر شما لطف بهش دارید می شناسیدش؟ گفت نخیر، خدمتش که نرسیدم ولی ارادت خیلی به او دارم، گفت آقا چون آن عباس قمی که شما می گویی، گفت اولاً عباس قمی نگویند بگویند آقا شیخ عباس قمی، گفت همان حاج شیخ عباس قمی که می گویند منم، تا گفتم منم، گفت راست می گویی؟ گفت آره، گفت آقا شیخ زود برو بیرون، گفتم برای چی بروم بیرون؟ گفت اگر این مردم بدانند این کتاب را تو با قبا کرباسی نوشتی اصلاً از من نمی خرند، برو بیرون خلاصه، لا يعرفون علماء الا بثوب حسن و لا يعرفون القرآن الا بصوت حسن، پیغمبر می گوید یک دوره ای بیاید مردم آشنایی و معرفت به قرآن نداشته باشند، ارتباط با قرآن نداشته باشند، انس با



قرآن نداشته باشند مگر آشنایی شان به همین اندازه که هر کی قرآن را با صدای دلی و قشنگ و غنا بخواند می گویند ها همین خوب است. گوش می دهد به قرآن اگر یکی اینجوری قرآن بخواند، اگر کسی همچین روان و ساده قرآن بخواند اعتنا نمی کند، به قرآن اعتنا نمی کند، به آوازش اعتنا می کند جان حرف اینست. اگر قرآن را کسی با غنا بخواند هم اونی که می خواند حرام است هم اونی که بشنود، قرآن را، روضه سیدالشهداء را اگر کسی با غنا بخواند هم اونی که با غنا می خواند حرام است هم اونی که می شنود، صدای خوب غیر از غنا است، گیرم یک کسی صدایش خوب است، داوود پیغمبر اینقدر صدای عالی داشت، اینقدر قشنگ می خواند که وقتی در دل صحرا، دشت، مشغول خواندن بود اصلاً حیوانات صحرا دورش جمع می شدند نمی توانستند راه بروند، اینقدر قشنگ می خواند اما غنا هم نبود، غنا اونست که ترجیع داشته باشد، به قول مرحوم شیخ می گویند غنا آن چنان چیزی است که وقتی طرف می خواند یک حالت طرب به طرف دست بدهد، یارو دارد شعر را با آهنگ غنا می خواند شما نشستی گوش می کنی بی اختیار داری همچین همچین می کنی، یک چیزت می شود. خلاصه، فارسی بگویم، او غناست. توجه کردید، غنا خواندنش حرام، شنیدنش حرام، مسلمانها، متدینها برای آواز توجه نکنید برای قرآن توجه کنید. حالا توی رادیو می خواند با غنا حرام است، توی مجالس ختم اگر کسی با غنا قرآن بخواند حرام است، قبل از منبری



با غنا قرآن بخوانند حرام است. از آن طرف هم پیغمبر اکرم می گوید اقر القرآن بالحنان العرب، قرآن را با لحن عربها بخوانید، زیبا بخوانید، قشنگ قرآن بخوانید اما غنا نخوانید. با آهنگهای موسیقی قرآن نخوانید حرام است. به قدری اسلام مظلوم و واقع شده است من یک تکه بگویم اینجا برایتان بد نیست. اسلام می گوید اذان را وقتی می گوید با صدای خوب بگویید، یعنی اونی که صدایش بد است اذان نگوید، چطور می گوید این را؟ می گوید مستحب است اذان را با صدای خوب بگویند نمی گویند تو که صدایت بد است نگو، می گوید مستحب است اذان را با صدای خوب بگویند، یعنی تو حساب خودت را بکن وقتی می بینی صدایت خوب نیست اذان نگو، اذان اعلان، وقتی بالای مأذنه می خواهی بروی بگویی الله اکبر، اگر صدایت صدای خوبی است بگو، که هر کی این اذان تو را می شنود اصلاً جذب بشود، این صدای کریهات را نرو بالا ول کن که مردم رنج ببرند و ناراحت بشوند، مگر مجبوری اذان بگویی؟

ولا يعرفون القرآن الا بصوت حسن، تفسیر قرآن، تاویل قرآن، احکام قرآن، اخلاقیات قرآن ابدان دنیال این حرفها نیستند، مواعظ قرآن، نصایح قرآن، تاریخ قرآن، اعتقادات قرآن، ابدان به اینها توجه ندارند فقط یک کسی یک دو تا آیه اش را بردارد قشنگ بخواند با آواز غنا، اینها می گویند های های، بیا، من یکی از مطالبی که خیلی اعتراض دارم بهش این است، حالا حرف آمده بگویم یک واعظی را دعوت می کنند برود منبر، قبلش می گویند دو تا آیه قرآن بخوان،



اگر نمی‌توانند مستعمین دو دقیقه، سه دقیقه، پنج دقیقه که تلاوت قرآن می‌شود، کلام خدا خوانده می‌شود جلوی خودشان را بگیرند سر تا پا گوش کنند اگر نمی‌توانند جلوی خودشان را بگیرند برای خاطر خدا قرآن نخوانید، برای خاطر خدا قرآن نخوانید، قرآن دارد می‌خواند یکی سیگار می‌کشد، یکی چایی می‌خورد، یکی چپق می‌کشد، یکی قلیان می‌کشد، اون یکی حرف می‌زند، اون یکی قصه می‌گوید، اون یکی می‌گوید آقا دیر کرد، اون یکی می‌گوید آقا زود کرد، واللّه هتک به قرآن است. بنده رفتم توی کلیسا، دو جا، یکی در لبنان یکی در جلفای اصفهان، رفتم از نزدیک وضع کلیسایشان را بینم، رفتم، آقا وقتی این کشیش می‌نشیند روی صندلی مخصوص، مشغول خواندن انجیل می‌شود اولاً با یک آب و تابی این کتاب مقدس انجیل را می‌آورند به اینها می‌دهند با اینکه انجیل عیسی را قرآن امضا می‌کند اما انجیل عیسی الان دست اینها نیست، اینها ساختگی است، اینها چهارتا انجیل دارند، اناجیل اربعه، انجیل لوقا، یوحنا، متی، مرقس، این چهار تا انجیل هیچ کدامش انجیل عیسی نیست. چون وقتی آتش زدند کتابخانه را، تمام اناجیل سوخت، نوشته شده‌ها، یک وقت چهارتا از صحابه عیسی گفتند غصه ای ندارد ما اینجا انجیل توی سینه مان است. می‌نشینیم می‌نویسیم، چهارتایی شان چهار گوشه نشستند انجیل بنویسند اتفاقاً وقتی انجیل‌هایشان را نوشتند دیدند هر انجیل یک جوری در آمده برخلاف اون، معلوم شد هر چهارتا دروغ می‌گفتند، انجیل را



یاد نداشتند، و آن اناجیل بدرد نمی خورد، با اینکه انجیل واقعی عیسی در اختیار اینها نیست در عین حال با یک آب و تابی این انجیل را می آورند می دهند دست کشیش، به جان شما مثل پیکر بی روح، مثل اینکه اصلاً جان ندارند، نفس نمی کشند، به قدری مؤذّب، به قدری متین، به قدری سنگین، وقت تلاوت انجیل اینها متوجه می شوند که حرف ندارد، متأسفانه ماها یک ذره احترام به قرآن نداریم، این خیلی بد است. بنده رفتم ها! حکومت لبنان، حکومت مسیحی نشین است، اصلاً مسیحی حکومتشان می کند یا در بعضی از کشورهای دیگر، خدا شاهد است یا در همین جا، مرحله ارمنی ها مثلاً در ایران، در تهران من دیدم اینقدر اینها گدا و بیچاره و بدبخت در میانشان دارند ما دست یک نفر ارمنی گدا، مسیحی گدا، آشوری گدا، کاشوری گدا واللّه ندیدیم یک تیکه کاغذ از انجیل بگیرند کنار کوچه و خیابان بخوانند و گدایی کنند. با اینکه گفتم انجیلشان ساختگی است. اما توی شهر مقدس مشهد، این شهر مذهبی، کنار حوزه علمیه، این دارالعلم، این مهد دانش، این مهد تقوا، این مهد ورع چند هزار تا گدا من به شما نشان بدهم که اینها قرآن دست گرفتند کنار کوچه ها و خیابانها با آن دستهای پر از کثافت قرآن را آلت دست قرار دادند، دارند برای ده شاهی، یک قرون سوره عمّ، یس، تبارک می خوانند. مسلمانها برای خاطر خدا به این گداها پول ندهید، برای خاطر امام زمان به این گداها پول ندهید، برای خاطر این امام رضا پول ندهید، به کدام گداها؟ به این



گداهایی که دارند با آبروی قرآن بازی می‌کنند، به این مرتیکه احمق نفهم بگو قرآن را ببوس بگذار توی مسجد یا توی خونوات، دستها هم تمیز بشور، بشین کنار کوچه یک قرون، ده شاهی به عنوان صدقه به تو بدهند. تو می‌خواهی ظهر نهار بچه‌ها را درست کنی چرا با آبروی قرآن بازی می‌کنی بی‌انصاف، راست است شهر مذهبی است، راست است شهر دینی است، اما توی این شهر قرآن دشمن ندارد؟ توی این شهر کلیمی نیست؟ توی این شهر ارمنی نیست؟ توی این شهر این خارجی‌هایی نمی‌آیند، توی این شهر این بودایی‌ها و جبرها نمی‌آیند؟ واللّه وقتی می‌آیند ردّ بشوند کور نیستند، می‌بینند می‌گویند چیه دارد می‌خوانند؟ یک قرون، یک قرون مسلمانها به او می‌دهند؟ می‌گویند این کتاب رسمی دینی شان قرآن است، این آبروی قرآن جلوی این خارجی‌ها برده نمی‌شود؟ چرا رعایت نمی‌کنید؟ چرا؟ بله؟ چرا رعایت نمی‌کنید؟

و لا يعرفون القرآن الا بصوت حسن، پیغمبر می‌گوید یک دوره‌ای می‌آید و لا یعبدون الا فی شهر رمضان، عبادت نکنند خدا را مسلمانها مگر سالی یک ماه، آن هم ماه رمضان، ماه رمضان که می‌شود بهار دینداری، مسجدها پر می‌شود، نمازها پر می‌شود، پای منبرها پر می‌شود، صبح عید فطر که می‌شود همه می‌آیند خدا حافظی با خدا و مسجد می‌کنند می‌روند دنبال کارشان تا سال دیگر باز اگر زنده بودیم باز به هم برسیم. شما اگر توانستید نمازی را پیدا کنید به شلوغی نماز عید فطر، صبح عید فطر توی این مسجدها جان نیست،



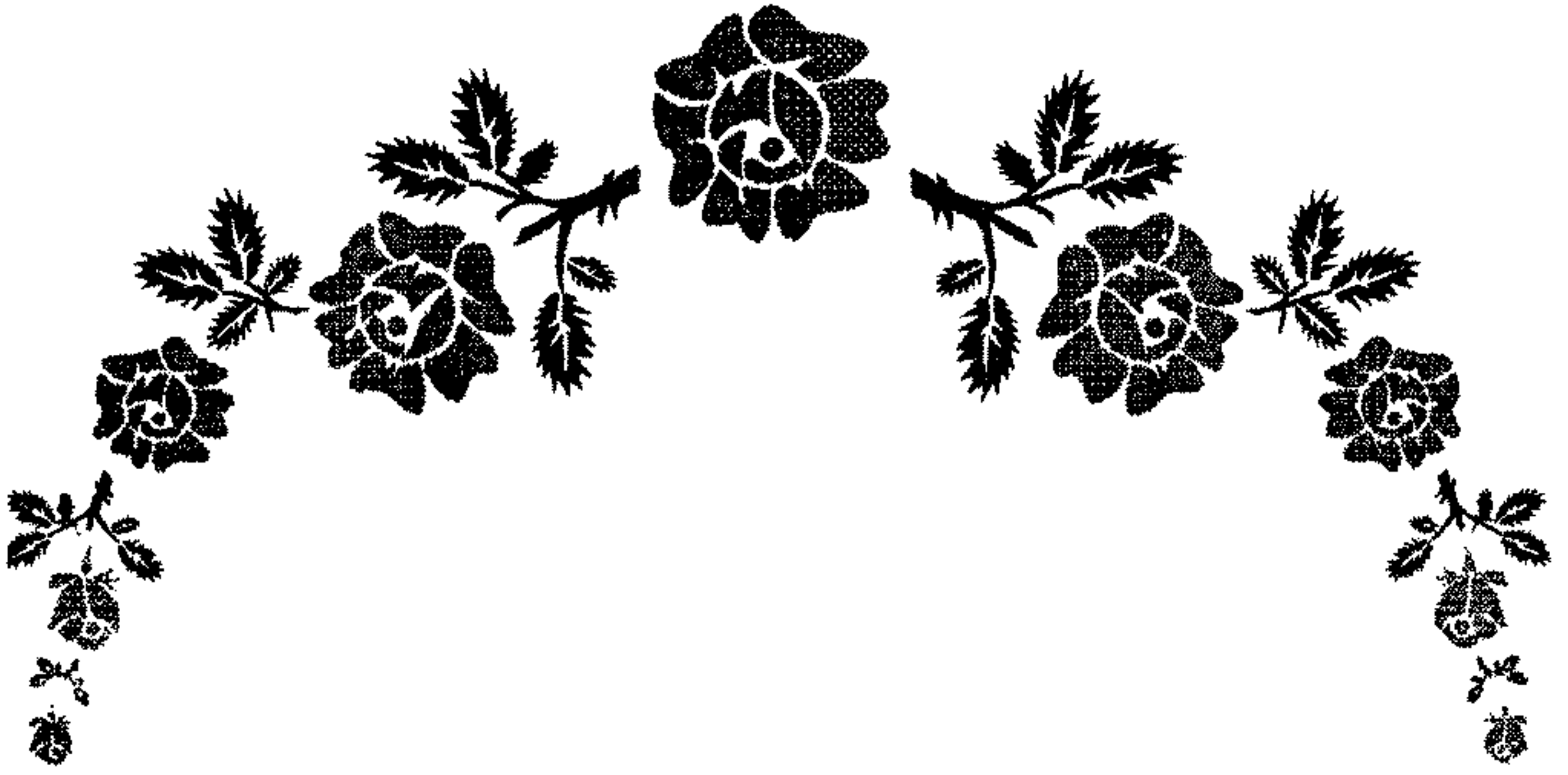
قبلاً می آیند جا می گیرند، الله اکبر، الله اکبر، چه خبر است؟ از بس که این بی انصافها خوشحال می شوند که ماه رمضان تمام شده، آمدند طرف مسجدها، اجازه مرخصی بگیرند بروند دنبال کارشان، این نمازی که اول ماه رمضان وضو را می گرفتی می آمدی توی مسجد می خواندی این نماز ظهر فقط مال رمضان بود جماعتش یا مال شعبان هم هست؟ دعایی که شما می خوانی، جلسات قرآنی که داری، پای مسائلی که می نشینید، رفت و آمدهای دینی و مذهبی که پیدا می کنید اینها فقط منحصر به ماه رمضان باید باشد؟ وقتها دیگر نباید دنبال این برنامه ها برویم؟ خیلی بی انصافید.

ولا یعبدون الله الا فی شهر رمضان، عبادت نمی کنند در آن دوره خدا را، الله، الله، الله مگر فقط توی ماه رمضان، دوره سال که می شد امام چهارم زین العابدین، کنیز می خرید، غلام می خرید برای هر کدامشان هم یک صفحه حساب باز کرده بود کارهایشان را می نوشت، تا صبح عید فطر، صبح عید فطر که می شد امام چهارم تمام نوکرها و کلفتها را جمع می کرد می گفت بایستید، همه می ایستادند، حضرت می فرمود: فلانی شما چنین خطایی فلان روز نکردی، همچین قدمی بر نداشتی؟ همچین کاری انجام ندادی؟ چرا، چرا، چرا، از همه اقرار می گرفت، حضرت می فرمود من هم حق داشتم تأدیب بکنم یا نه؟ بله، در عین حال تأدیب که نکردم؟ نه، به همه شان همین را می گفت، می گفت الان صبح عید فطر است، من عوض اینکه تأدیب تان بکنم همه تان را در راه خدا آزاد



می‌کنم به شرط اینکه شما هم دعا کنید خدا زین العابدین را از آتش غضبش آزاد کند، گوش می‌دهید چی می‌گویم؟ این سبک و مرام و منش زین العابدین است با زیر دستهایش، آی‌انهایی که ماه رمضان روزه می‌گیرید، منبرها، مسجدها، دعا و قرآن می‌روید استفاده‌ای نصیبتان شده و حالی پیدا کردید که این روح زین العابدین را توی قلبتان جا بدهید و این عمل را توی زندگی پیاده کنید یا فقط شرکت می‌کنید توی مجامع دینی اما استفاده‌ای نکردید از این شرکتها، آمدید و رفتید گفت: نشستیم و گفتیم و برخاستیم. ^(۱)





فصل سوم

اوضاع آخر الزمان



در کتاب هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام آمده است:

باد سرخ

در اخبارِ آخرالزمان آمده است: «وقتی فاسق مردمان بر آنها حکومت کند، اشرار از ترس شرارتشان، مورد احترام قرار می‌گیرند و غنا و موسیقی علنی می‌گردد... در چنین زمانی منتظر باد سرخ باشید.»^(۱)

فقیهانِ آخرالزمان

علی علیه السلام می‌فرمایند: «فقیهانِ آخرالزمان طبق آنچه که دلشان بخواهد فتوا می‌دهند، و قاضی‌هایشان به چیزی که نمی‌دانند حکم می‌کنند و بیشتر آنها به دروغ شهادت می‌دهند. کسی که پول دارد در نزد آنها عزیز و محترم است ولی شخصی که بی‌پول باشد در نزد آنها زبون و حقیر است.»^(۲)

۱ - هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۴۱۱.

۲ - همان، ص ۴۱۳.



از اوضاعِ آخرالزمان

نزال بن سمره می‌گوید: علی بن ابی طالب برای ما خطبه‌ای خواند و خداوند را مد گفته و ستایش کرد، سپس فرمود: قبل از آنکه من از میان شما بروم از من سؤال کنید (این جمله را سه مرتبه تکرار کرد) در این موقع صعصعه بن صوحان از جای خود بلند شد و گفت: یا امیرالمؤمنین! دجال در چه زمانی خروج می‌کند؟

... حضرت فرمود: آنچه را می‌گویم به خاطر بسپار! دجال وقتی ظهور خواهد کرد که مردم نماز را ترک کنند و امانت را ضایع سازند و دروغ گفتن را مباح شمارند و رباخواری کنند و رشوه بگیرند و ساختمان‌ها را محکم سازند و دین را به دنیا بفروشند و سفیهان را به کار بگمارند و با زنان مشورت نمایند (در آن مواردی که خارج از عهده آنهاست) و صله ارحام را قطع کنند و از هوی و هوس‌ها پیروی کنند و خون یکدیگر را ناچیز بشمارند. حلم و بردباری را نشانه و علامت ضعف و ناتوانی بدانند و ستم را افتخار به حساب آورند...»^(۱)

آخر الزمان

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: برای مردم، زمانی خواهد آمد که در آن زمان همت و هدف آنها شکمشان خواهد بود. شرف و اعتبارشان به کالا و اموالشان بستگی دارد. قبله آنها زنانشان و دینشان درهم و دینارشان (پولشان) است. آنها بدترین مردم اند که در نزد خداوند بهره و سهمی برای آنها نیست. (۱)

آخر الزمان

علی بن ابی طالب فرمودند: «برای مردم زمانی می آید که در آن زمان از عالم پیروی نمی شود و از افراد صبور و با حلم حیا نمی کنند (او هر اندازه در مقابل بدی مردم حلم نشان می دهد آنها حیا نمی کنند) در آن دوره بزرگ را گرامی نمی دارند و به کوچک رحم نمی کند. بعضی از مردم بعض دیگر را به قتل می رسانند... (مردم همدیگر را بدون دلیل می کشند). (۲)

آخر الزمان

ابی رومان از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: «وقتی که منادی از آسمان ندا داد دهد که به تحقیق حق با آل ممد صلی الله علیه و آله است. در این ایام نام حضرت مهدی علیه السلام بر سر زبان ها می افتد و جهان مالا مال از نام آن حضرت می شود به گونه ای که از غیر او ذکری به میان نمی آید».



همچنین امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و آنها از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کنند که آن حضرت فرمودند: آن گاه که آتش در حجاز شعله‌ور شود و سیل در نجف جاری گردد منتظر ظهور قائم علیه السلام باشید. (۱)

همسایه و آخرالزمان

رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «قیامت بر پا نمی‌شود تا آن که زمانی فرا رسد که مردی از شدت فقر به اقوام و بستگان خود مراجعه کند و آنان را به خویشاوندی سوگند دهد تا بلکه به او کمک کنند، ولی چیزی به او نمی‌دهند. همسایه از همسایه خود کمک می‌طلبد و او را به حق همسایگی سوگند می‌دهد، ولی همسایه کمکش نمی‌کند». (۲)

از ویژگی‌های آخرالزمان

سست شدن بنیان خانواده، خویشاوندی، دوستی و سردی عواطف انسانی و بی‌مهری از ویژگی‌های بارز آخرالزمان است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وضعیت آن روزگار را از نظر عاطفی چنین بیان می‌دارد: «در آن روزگار، بزرگتران به زیردستان و کوچکتران رحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحم نمی‌نماید. در آن هنگام

۱ - همان، ص ۴۱۶.

۲ - هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۴۶۷.

خداوند به او اذن قیام می دهد»^(۱).

از اوضاع آخرالزمان

اصبغ بن نباته می گوید: شنیدم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «در آخرالزمان که بدترین زمانهاست در موقعی که روز قیامت نزدیک شود زنانی ظاهر می شوند بدون حجاب، در حالی که زینت های آنها پیدااست در انظار عمومی رفت و آمد می کنند، آنها از دین خارج می گردند (به احکام دینی پایبند نمی باشند) و به امور فتنه انگیز وارد می شوند و به سوی شهوات و لذت جویی ها روی آورده و حرام های خدا را حلال می شمارند. اینگونه از زنان در جهنم خواهند ماند»^(۲).

مشکلات ظهور

فضیل بن یسار می گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی قائم ما قیام کرد از ناحیه مردم، با مشکلات و سختی های زیادی مواجه می شود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب مردم عصر جاهلیت، به آن مقدار مواجه نشده بود. من عرض کردم: چگونه؟ حضرت علیه السلام فرمودند: هنگامی که پیغمبر مبعوث شد مردم سنگ و چوب را پرستش می نمودند، اما قائم ما وقتی قیام کند، مردم احکام خدا را بر ضد وی تأویل و تفسیر می کنند و به وسیله قرآن با وی استدلال و مخاصمه می نمایند. سپس فرمود: به خدا سوگند! عدالت



قائم در اندرون خانه‌هایشان داخل می‌شود، چنان که سرما و گرما داخل می‌گردند. (۱)

خبر ظهور

حضرت علی علیه السلام فرمود: در دوره آخرالزمان و دوران سختی و نادانی مردم، خداوند مردی را برانگیزد و به واسطه ملائکه خویش یاری‌اش کند و یارانش را نگهداری نماید و به وسیله آیات و علامات نصرتش دهد و بر تمام اهل زمین پیروزش گرداند تا خواه و ناخواه به دین حق در آیند. او زمین را از عدل و داد و نور نو برهان پر می‌کند. عرض و طول شهرها برایش خاضع می‌شوند، به طوری که هیچ کافری نماند جز اینکه ایمان آورد و ناشایسته‌ای نماند جز این که صالح گردد. (۲)

نشانه‌های ظهور در قرآن

محمد بن مسلم گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: پیش از ظهور قائم نشان‌هایی از جانب خدای تعالی برای مؤمنان خواهد بود. گفتم: فدای شما شوم، آنها کدام است؟ فرمود: قول خدای تعالی که: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ (۳) قطعاً همه شما را با چیزی از

۱ - همان، ص ۵۰۸.

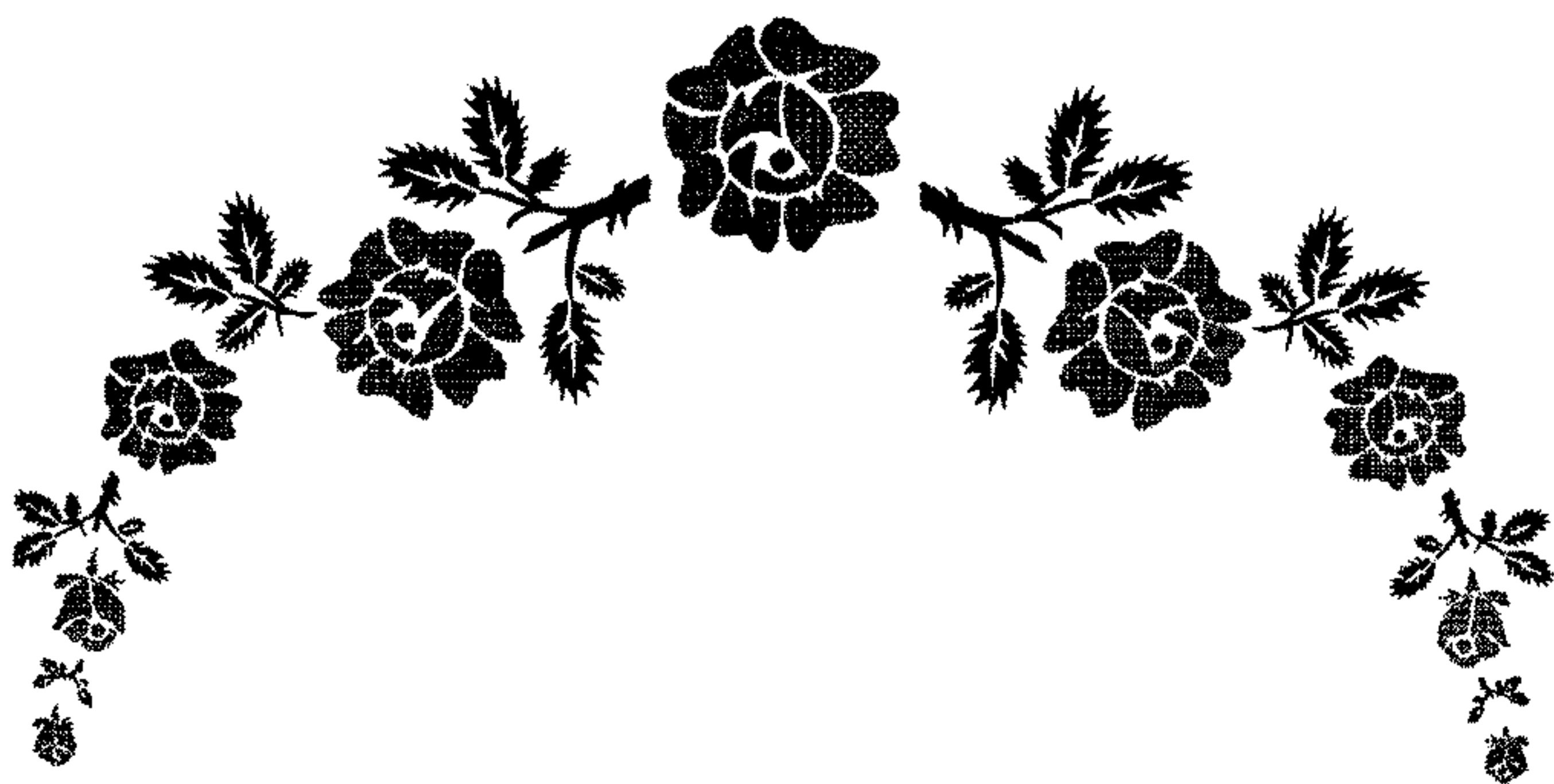
۲ - هزار و یک نکته پیرامون امام زمان علیه السلام، ص ۲۰۵.

۳ - سوره بقره آیه ۱۵۵.

ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوهها، آزمایش می‌کنیم، و بشارت ده به استقامت‌کنندگان!»

یعنی؛ می‌آزماییم شما مؤمنان را پیش از خروج قائم علیه السلام با چیزی از خوف، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوهها؛ و ایشان را می‌آزماییم به چیزی از خوف از پادشاهان بنی فلان در آخر سلطنت آنها (و گرسنگی) به واسطه گرانی قیمت‌ها (و کاستی در اموال) کسادی داد و ستد و کمی سود (و کاستی در نفوس) به واسطه مرگ و میر فراوان (و کاستی در ثمرات) فرمود: کمی ثمره زراعت (و صابران را مژده بده) در آن هنگام به تعجیل خروج قائم علیه السلام. سپس فرمود: ای محمد بن مسلم! این تأویل آیه است که خدای تعالی فرموده است: و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.^(۱)





فصل چهارم

کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های آخر الزمان



در کتاب مطلع الفجر آمده است:

تا اینجا معلوم شد که در زمان ما چه چیزهایی باعث ادامه غیبت امام زمان علیه السلام هستند و اشکال کار کجاست و این ما هستیم که باید برای از بین بردن این اشکالات آستین همت را بالا بزنیم و به فکر رفعشان باشیم.

اما از کجا باید شروع کنیم و چگونه می‌توانیم در رفع این موانع موفق شویم؟ آیا خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام همان طوری که از غیبت و اسرار و عوامل آن برایمان گفته‌اند، در زمینه این مشکل هم دستورالعمل و راهی که بشود آن را پیاده کرد، بیان کرده‌اند، یا خودمان باید با فکر خویش از این دوران سیاه خارج شویم؟ در جواب عرض می‌کنیم که، اگرچه ما باعث این غیبت محنت‌آور شده‌ایم ولی در عین حال آن مهربانان باز هم از لطف خویش کم نکرده‌اند و برای این مهم هم راههایی را پیش پای ما گذاشته‌اند. بنابراین ما هم با توسل به کلمات آنان اولین قدم را برای نجات از این زندان مخوف برداشته و ان شاء الله گامهای بعدی را پس از آن بر می‌داریم.

خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام فرموده‌اند که، در زمان غیبت چه کارهایی را باید انجام دهید تا از آن مهلکه خارج شوید، و دستورات شما شیعیان و کسانی که غیبت به خاطر عمل نکردن به وظیفه‌تان است، در آن زمان چیست.



این دستورات عبارتند از:

۱- پناه بردن به خدا

اولین دستوری که در زمان غیبت برای ما شیعیان فرموده‌اند این است که در آن دوران به خدای مهربان پناه ببریم و به این وسیله از آن وضعیت خارج شویم.

«ابوحمزه ثمالی» از امام محمدباقر علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمودند:

«به درستی که نزدیکترین مردم به خدای عزوجل و داناترین آنها به او و مهربانترین افراد نسبت به مردم، پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام هستند؛ هر جا داخل شدند شما هم داخل شوید و از هر کس جدا شدند شما هم جدا شوید. به درستی که حق در آنهاست و آنها اوصیاء پیامبرند و همین‌ها پیشوایان شما هستند. هر جا آنها را دیدید از آنها پیروی کنید و اگر زمانی رسید که هیچ کدام از ایشان را ندیدید (غیبت آنها پیش آمد) «به خدای تعالی پناه ببرید» و بر روش و سنت صحیحی که عمل می‌کرده‌اید (پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام) باشید و دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست داشته‌اید (اهل بیت علیهم السلام) و دشمن دارید هر کس را دشمن داشته‌اید (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) پس در این صورت چقدر زود و سریع فرج به شما روی می‌آورد»^(۱).

۲- عمل کردن به سنت اهل بیت علیهم السلام

این دستور را که در حدیث قبلی هم خواندیم به عنوان مورد

دیگری که توجه به آن ما را از زمان غیبت امام زمان خارج می‌کند بیان کرده‌اند. لذا اضافه بر آن حدیث روایت دیگری را هم در این زمینه نقل می‌کنیم.

«ابان بن تغلب رضی الله عنه» می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند، «زمانی برسد که مردم هیچ کاری نتوانند بکنند. در آن زمان علم بین دو مسجد (مکه و مدینه) جمع می‌شود، همان طوری که ما در لانه خود جمع می‌شود.^(۱) در این هنگام خدای تعالی ستاره مردم (امامشان) را برایشان ظاهر می‌کند.»

«ابان بن تغلب» می‌گوید: پرسیدم منظور از این که هیچ کاری نمی‌توانند بکنند چیست؟ حضرت فرمودند: غیبت و نبودن امام. پرسیدم: پس ما در آن زمان چه کنیم؟ فرمودند:

«بر دین و روش اهل بیت علیهم السلام استوار باشید (عمل به دستورات دینی کنید) تا خدای تعالی ستاره (امام) شما را برایتان ظاهر سازد.»^(۲)

۳- محبت اهل بیت علیهم السلام و بیزار بودن از دشمنان آنها

مورد بعدی محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و بیزار بودن از دشمنان آنهاست. که اگرچه این موضوع در خیلی جاها مفید است، ولی بی‌شک برای رفع مشکل غیبت اثر مخصوصی دارد

۱ - شاید کنایه از آن است که علم جمع می‌شود و کسی به آن دسترسی نخواهد داشت، نه آن که اصلاً از بین رفته باشد.

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۴، حدیث ۳۸.



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۶۰

که در حدیثی که «ابو حمزه ثمالی» از امام باقر علیه السلام نقل کرده بود و ما تمام آن را ذکر کردیم مطلب به وضوح دیده می شود که فرمودند: «... دوست بدارید کسی را که قبلاً دوست داشته اید (اهل البیت علیهم السلام را) و دشمن بدارید هر کس را دشمن داشته اید (دشمنان اهل بیت علیهم السلام را) پس چقدر زود و سریع فرج به شما روی می آورد...»^(۱)

که می بینیم اثر خیلی مهمی را برای این موضوع که از اصول اولیه اسلامی و دینی است بیان فرموده اند.

۴- رعایت تقوی و پرهیزکاری

مورد چهارمی که در این زمینه هست رعایت اصل مهم و اساسی تقوی و پرهیزکاری است که مثل موضوع قبلی در همه جا لازم است و بلکه اگر وجود نداشته باشد اعمال انسان قبول نمی شود، همانطوری که خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾^(۲)

خدا فقط اعمال اهل تقوا را قبول می کند.

نهایت این که در خصوص از بین بردن غیبت امام زمان علیه السلام اثر بسیار مهم و حساسی دارد که حضرت صادق علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند:

«به درستی که برای صاحب این امر غیبتی هست؛ پس باید هر بنده ای

۱ - کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۸.

۲ - سوره مائده آیه ۲۷.

تقوی و پرهیزکاری را پیشه کند و به دستورات دینش پایبند باشد»^(۱).
پس با رعایت آن می‌توانیم به نتیجه فوق‌العاده‌ای برسیم.

۵- انتظار فرج

یکی دیگر از مواردی که به عنوان دستورالعمل دوران غیبت برای ما بیان شده و خیلی هم به آن اهمیت داده‌اند، موضوع «انتظار فرج» است. درباره این عامل بسیار مهم احادیث زیادی وارد شده که نشان‌دهنده خصوصیت ممتاز آن است، و این به دلیل اثر سازنده‌ای است که بر روح و اخلاق دارد.

از جمله دستوراتی که در این زمینه وارد شده این است که خدای تعالی می‌فرماید:

﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^(۲).

شما منتظر باشید، به درستی که من هم همراه شما از منتظران هستم.

«محمد بن الفضیل» می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع به فرج پرسیدم. حضرت فرمودند:

«آیا نمی‌دانی که انتظار فرج خود از فرج است (و مقدمه فرج و گشایش کامل خواهد بود) خدای تعالی می‌فرماید، شما منتظر باشید، من هم به همراه

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳، حدیث ۲۵.

۲- سوره اعراف آیه ۷۱.



شما از منتظران (ظهور و فرج حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام) هستیم»^(۱).

همچنین ابو خالد کابلی رحمته الله از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که:

«انتظار الفرج من أعظم الفرج»^(۲).

انتظار فرج (حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه)) از بزرگترین گشایشهاست.

در این زمینه «مفضل بن عمر جعفی» (راوی توحید مفضل) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«أقرب ما يكون العباد من الله عزوجل، وأرضى ما يكون عنهم، إذا افتقدوا حجة الله عزوجل، فلم يظهر لهم، ولم يعلموا بمكانه، وهم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجج الله عنهم وبيئاته، فعندها فتوقّعوا الفرج صباحاً ومساءً. وإن أشد ما يكون غضب الله تعالى على أعدائه إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم، وقد علم أن أوليائه لا يرتابون، ولو علم أنهم يرتابون لما غيب عنهم حجته طرفة عين، ولا يكون ذلك إلا على رأس شرار الناس»^(۳).

«نزدیکترین جایی که خدای تعالی به بندگانش هست و همچنین بیشترین زمانی که از ایشان راضی است، وقتی است که حجت الهی را از دست بدهند و او برایشان ظاهر نشود و جایش را

۱ - تفسیر برهان، ج ۴، ص ۷۱ از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳۸، حدیث ۵۰.

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، حدیث ۴.

۳ - کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۷، حدیث ۱۰.

ندانند؛ در عین حال یقین دارند که آن حجت باقی است و باطل نشده، پس در آن هنگام هر صبح و شام منتظر فرج باشید. و بیشترین زمانی که خدا نسبت به دشمنانش خشمگین می‌شود وقتی است که حجت الهی در بین مردم نباشد و برایشان ظاهر نشود.

خدای تعالی می‌دانست که دوستانش (با غیبت) به شک و شبهه نمی‌افتند (و از دین بیرون نمی‌روند) و اگر می‌دانست آنها از دین خارج می‌شوند هیچ گاه حجت خود را از جلو چشم آنها غائب نمی‌کرد (اصلاً غیبت نمی‌شد). و از غیبت حضرت بقیه الله علیه السلام جز به مردم بدکردار (که به خاطر شک و دودلی نسبت به حضرت از دین بیرون می‌روند) ضرری نمی‌رسد.

همین طور «حسن بن جهم» می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام این طور خواستم که، راجع به فرج برای من قدری توضیح فرمایید. حضرت فرمودند:

«أولست تعلم أن انتظار الفرج من الفرج؟» قلت: لا أدرى إلا أن تعلمنى. فقال عليه السلام: «نعم، انتظار الفرج من الفرج». (۱)

آیا نمی‌دانی که انتظار فرج خود بخشی از فرج است؟ عرض کردم نه نمی‌دانم چیزی را مگر آن که شما به من تعلیم دهید.

فرمودند: بله، انتظار فرج خودش بخشی از فرج است. (۱)
و در این خصوص روایتی را ابوبصیر نقل کرده است. او
می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:
«جعلت فداک، متی الفرج؟ فقال علیه السلام: یا ابابصیر! أنت ممّن یرید
الدنیا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره». (۲)

فدای شما کردم، فرج و گشایش کی می‌رسد؟
حضرت فرمودند: «ای ابابصیر! مگر تو از کسانی هستی که
طالب دنیایند (و فرج را فقط به معنای راحتی دنیوی و مادی
می‌دانند)؟! هر کس این امر (واقعیت دین و ظهور حضرتش ولی
عصر علیه السلام) را بشناسد (و قبول کند) پس همین منتظر بودن برای او
فرج و گشایش خواهد بود.»

اما مولایم حضرت عبدالعظیم حسنی رحمته الله می‌فرمایند:
«دخلت علی سیدی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن
علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام و أنا أرید أن أسأله عن القائم
أهو المهدیّ أو غیره، فابتدأنی فقال لی:

۱ - طبعاً انتظار فرج مقدمه فرج است. چون اگر همین انتظار نباشد فرج کامل که بعد از
انتظار آن است حاصل نخواهد شد.

ممکن است این قسمت حدیث را به این شکل معنا کنیم که: «از اثرات فرج یکی همین
انتظاری است که صاحبش آن را داراست.»

۲ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۲، حدیث ۵۴.

«یا ابا القاسم! ان القائم منا هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره، و هو الثالث من ولدي. و الذي بعث محمداً بالنبوة، وخصنا بالأمامة، أنه لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه فيملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و أن الله تبارك و تعالی ليصلح له أمره في ليلة كما أصلح أمر كلیمه موسى عليه السلام، اذ ذهب ليقتبس لأهله ناراً فرجع و هو رسول نبی».

ثم قال عليه السلام: «أفضل أعمال شيعتنا انتظار الفرج» (۱).

به حضور حضرت امام محمدتقی عليه السلام رسیدم در حالی که می‌خواستم از ایشان راجع به قائم اهل بیت علیهم السلام (امامی که از اهل بیت علیهم السلام قیام می‌کند) سؤال کنم، که آیا ایشان همان حضرت مهدی عليه السلام است یا کسی غیر از آن حضرت.

آقا امام جواد عليه السلام قبل از آن که من چیزی بگویم فرمودند:

«ای ابا القاسم! کنیه حضرت عبدالعظیم حسنی عليه السلام به درستی که قائم ما همان مهدی است که «واجب است در زمان غیبت منتظرش بود» و در زمان ظهورش اطاعت شود.

او نواده سوم من است. قسم به آن کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله را به نبوت مبعوث کرد، و امامت را فقط در ما قرار داد، اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی بماند حتماً آن روز را خدای مقتدر آن قدر طولانی می‌کند تا ایشان قیام فرماید، و زمین را پر از عدل و داد

نماید بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.

و به درستی که خدای تعالی برنامه‌های ظهور او را یک شبه آماده می‌کند، همان طوری که برنامه حضرت موسی علیه السلام را مهیا نمود، یعنی وقتی که موسی برای آوردن آتش رفت فردی معمولی بود، اما هنگامی که برگشت پیامبر گردید و بر امتش مبعوث شده بود».

بعد حضرت جواد علیه السلام فرمودند:

«با فضیلت‌ترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است».

اینها دستوراتی بود که در خصوص «انتظار فرج» از منابع موجود استخراج کردیم، و البته روایات دیگری هم در این زمینه داریم که به خاطر اختصار به همین چند مورد اکتفا می‌کنیم.^(۱)

معنای انتظار

بد نیست که در اینجا انتظار را معنا کنیم و بگوییم:

انتظار یعنی چه؟ این چه چیزی است که افضل عبادات است و این همه مورد تأکید خدای تعالی در قرآن کریم، و اصرار معصومین علیهم السلام در احادیث و روایات می‌باشد؟ آیا تنها همین که بگوییم منتظریم همان کفایت می‌کند یا این که مطلب چیز بزرگتر و مهم‌تری است؟

۱ - برای دانستن آیات و احادیث بیشتر در این زمینه به کتابهای بحارالانوار، کمال الدین

و مکیال‌المکارم مراجعه شود.

در جواب می‌گوییم: درست است که اگر انتظار را به این شکل معنا کنیم بالأخره فوایدی هم خواهد داشت، ولی یقیناً و وجداناً این انتظار آن چیزی نخواهد بود که از ما خواسته‌اند؛ زیرا اگر واقعاً کسی منتظر چیزی باشد حتماً خود را آماده می‌کند تا از آن چیز آن طوری که باید و شاید استقبال کند و نسبت به آن هیچ کوتاهی نداشته باشد. برای روشن‌تر شدن این موضوع به این مثال توجه کنید:

کشاورزی که می‌خواهد از زمین زراعتی خویش بهره‌ای ببرد و نیاز به باران دارد، اگر همین‌طور کنار زمین خود نشسته و چشم به راه ابر و باران باشد، آیا این فائده‌ای به حالش خواهد داشت؟ یقیناً نه، بلکه بایستی زمین خود را شخم بزند و بذر در آن بپاشد و کارهای مقدماتی کشت و زرع را انجام دهد، تا این که وقتی باران رحمت الهی باریدن گرفت، بتواند از آن کمال استفاده را ببرد و زحمت و انتظار او به موقع خود نتیجه بدهد.

پس این یک نحوه انتظار است، و آن کسی که کنار زمین زراعتی خویش بی تفاوت نشسته ولی چشم به ابر و آسمان دوخته هم یک انتظار است، اما کدام یک از این دو با عقل و منطق جور در می‌آید؟ یقیناً آن صورتی که مقدمات باران را مهیا کرده باشد؛ و الا اگر این مقدمات را آماده نکرده باشد و حتی باران هم ببارد، هیچ فائده‌ای برای او نخواهد داشت و «این باران که در لطافت طبعش خلاف نیست، در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس».

عین این مثال را در خصوص انتظار حضرت ولی عصر



(ارواحنا فداه) می‌توانیم بگوییم، یعنی اگر کسی فقط بگوید: «من منتظر آن مصلح کل هستم.» این ارزش چندانی نخواهد داشت؛ در مقابل کسی که بگوید: «منتظرم آن سرور و مولای عزیز بیاید، پس به وضع خودم برس، به زندگی‌ام برس و آن را مورد رضایت حضرتش کنم، به وضع کار و کاسبی‌ام برس، به وضع چشم و زبان و گوش و قلبم برس که مورد رضایت حضرت باشند، به وضع روحيات و اخلاقیاتم برس، تا اگر مولی تشریف آوردند از آنها رنجیده خاطر نشوند.»

یقیناً این شخص خود را مهیا و منتظر باران رحمت حضرت ولی عصر علیه السلام قرار داده است و همین که مولا ظهور فرمایند، اولین کسی که از آن وجود نازنین بهره همین شخص خواهد بود؛ اگرچه قبل از آن هم بی‌بهره نبوده است، به شهادت حدیث «ابو خالد کابلی» از امام سجاد علیه السلام که در گذشته آن را نقل کردیم که حضرت فرمودند: «اینها در زمان غیبت به حدی از کمال رسیده‌اند که، آن دوران برایشان مثل ظهور شده است.»

بنابراین معلوم می‌شود که اگر این همه تأکید و اصرار بر انتظار فرج شده روی چه علت و حکمتی بوده است. و همین راهم عقل و وجدان و انسانیت و قرآن و احادیث می‌پذیرند و به آن هم امر می‌کنند.

ضمن این که افضل اعمال بودن، که راجع به انتظار گفته شده نمی‌تواند چیزی جز این باشد. زیرا به چیزی عمل می‌گویند که به



مرحله اجرا در آید. و آنچه مسلم است این است که اگر کسی به خاطر/انتظار دست به دعا برداشت، و یا دست از خلاف‌کاری‌های همیشگی‌اش کشید، یا کارهای صالح و نیک انجام داد، این را عمل می‌گویند و خیلی بعید است که حرف و لقلقه زیان‌کننده به روح و دل نرسیده باشد را انتظار بگوید.

لذا انتظار یعنی، دعای برای فرج و عمل برای فرج که نتیجه این

دو:

تسریع در امر ظهور و فرج است.

۶- دعای زیاد برای تعجیل فرج

دستور دیگری که برای این زمانی که ما در آن به سر می‌بریم به ما داده شده و به عنوان درمان این گرفتاری به ما معرفی شده است آن است که برای فرج «زیاد دعا کنیم». این مطلب را می‌توانیم از روایت زیر به خوبی بفهمیم.

«اسحاق بن یعقوب» می‌گوید: از جناب «محمد بن عثمان العمروی رضی الله عنه» (نائب دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت صغری) در خواست کردم نامه مرا خدمت حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) برساند، چون در آن سؤالاتی داشتم که بر من مشکل شده بود.

پس از مدتی توقیع و نامه حضرت در جواب نامه‌ام رسید (چون طولانی است فقط شاهد خودمان را نقل می‌کنیم) که:

«و أكثروا الدعاء بتعجیل الفرّج، فان ذلك فرجکم و السلام علیک یا



اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی»^(۱).

برای تعجیل در امر فرج زیاد دعا کنید که خود همین موجب گشایش و فرج الهی برای شماست.

همچنین حدیثی که مکرر آن را ذکر کرده‌ایم ولی در عین حال باز هم فوائد بی شماری دارد، به این موضوع صراحت دارد. «فضل بن ابی قره» می‌گوید: که از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند:

خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که: «به زودی صاحب فرزندی خواهد شد». ابراهیم علیه السلام این مطلب را به ساره فرمود. ساره گفت:

آیا من فرزندی بیاورم در حالی که پیرزنی بیش نیستم (این امر امکان ندارد).

خدای تعالی به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که: «ساره به زودی صاحب فرزندی می‌شود و فرزندان و نوادگان او تا چهارصد سال مورد عذاب و شکنجه قرار می‌گیرند، به خاطر این که کلام مرا با این سخن خویش رد کرد». هنگامی که عذاب بر بنی اسرائیل طول کشید چهل روز (فقط) در درگاه الهی ضجه و گریه کردند. در این جا خدای تعالی به موسی و هارون وحی فرستاد که:

«آنان را از فرعون رهایی می‌بخشد.» و صد و هفتاد سال از کل مدت چهارصد سال را کم کرد.

شما شیعیان هم همینطور هستید که اگر این کار را بکنید (در درگاه الهی

ضجه و ناله کنید) حتماً خدای تعالی فرج ما را می‌رساند. اما اگر این کار را نکنید، غیبت (حضرت بقیة الله روحی فداه) تا آخرین زمان ممکن به طول می‌انجامد. (۱)

۷- اعتقاد به این که حل مشکلات فقط با ظهور است

آخرین چیزی که از آن برای خارج شدن از دوران غیبت می‌توان استفاده زیادی کرد، این است که معتقد باشیم که تنها کسی که می‌تواند همه دنیا را اصلاح کند و تمام مردم را از شیرینی صلح و صفا و عدالت بهره‌مند سازد، وجود مقدس حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) است.

ناگفته نماند که این اعتقاد منافاتی با مسأله مهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» ندارد. بلکه یکی از وظائف شیعیان آن است که تا حد امکان این دو واجب الهی را با کمال جدیت انجام دهند و آنها را برپا بدارند. نهایت این که اصلاح کل دنیا، آن هم با وجود این ابرقدرتها و طاغوت‌های بزرگ کاری است که فقط از دست آن امام مقتدر و نیرومند بر می‌آید.

مضافاً بر این که ظهور حضرت فقط برای سرکوب کردن طاغوتها و ظالمان نیست که بگوییم خود مردم می‌توانند با همبستگی و یکپارچگی آنها را سرنگون کنند، (۲) بلکه آثار و برکات

۱ - بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۱، حدیث ۳۴، از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲ - همان طوری که در طول تاریخ این کار را زیاد انجام داده‌اند.



ظهور امام زمان علیه السلام به قدری زیاد است که این موضوع در برابر آنها بسیار اندک است، و یقیناً آن پیشرفتهای علمی و فرهنگی و اخلاقی و... چیزهایی است که جز با اتکاء به منبع وحی و واسطه الهی دسترسی به آنها ممکن نیست.

بنابراین باید معتقد باشیم که تنها شخصیتی که می تواند تمام مردم دنیا را از مهالک نجات دهد، و آنها را به سعادت دنیا و آخرت برساند، حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) هستند.

لذا امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند:

«ما یكون هذا الأمر حتى لا یبقی صنف من الناس الا قدولوا علی الناس حتى لا یقول قائل انا لو ولینا لعدلنا، ثم یقوم القائم بالحق و العدل»^(۱).

«امر فرج انجام نمی شود مگر زمانی که تمام اصناف مردم حکومت را به دست بگیرند، و این به خاطر آن است که بعداً کسانی نگویند که اگر سلطنت به دست ما می رسید ما هم عدالت را در دنیا منتشر می کردیم. (و خلاصه بعد از آنکه همه اصناف حکومت کردند) قائم علیه السلام ظهور می کند و حق و عدالت را بر پا می دارد.

نتیجه گیری

حال با توجه به این چند موردی که برای خارج شدن از غیبت امام زمان علیه السلام از آیات و احادیث بیان شد کاملاً مطلب ما معلوم

می‌شود، یعنی درمان درد کشنده غیبت کبری، و حل مشکل ظهور نکردن حضرت بقیه‌الله (ارواح‌نافداه) همین‌ها و عمل به آنهاست. و ما به خاطر آن که از تفضیل زیاد جلوگیری کنیم، برای هر مورد به همین مقدار اکتفا کردیم.

بنابراین معلوم می‌شود که در هر زمانی که اینها عمل شود - چه در گذشته و زمانهای ابتدایی غیبت و چه الآن و یا خدای ناکرده بعدها - همان زمان امام عصر علیه السلام ظهور خواهند نمود، و یقیناً در زمان ما عمل نکردن به آنهاست که موجب ادامه غیبت کبری شده است. (۱)

نتیجه نهایی

حال با توجه به آیه قرآن ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (۲) و احادیث و قضایایی که ذکر شد، معلوم می‌شود که انتظار و دعا برای فرج و رعایت تقوی و موارد دیگر که گفتیم، دخالت تام و تمامی در تسریع ظهور خواهند داشت. و با توجه به آنچه قبلاً گفته شد و آنچه الآن بیان کردیم، این موضوع به دست می‌آید که غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام لا اقل در زمان ما یعنی پس از گذشت هزار و صد و شصت و سه سال از شروع آن معلول دو عامل است که از این قرارند:

۱ - گناه کردن و ترک واجبات الهی توسط شیعیان حضرت.



۲- انتظار و آمادگی واقعی نداشتن برای ظهور حضرت بقیه الله روحی فدا.

که خود حضرت در همان نامه شیخ مفید رحمته الله به هر دو تصریح کرده‌اند، چون ایشان می‌فرمایند:

«و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلاقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحسبنا عنهم الا ما یتصل بنا مما نکرهه و لا تؤثره منهم...»^(۱)

یعنی: «اگر شیعیان ما - که خدا آنان را در اطاعت و فرمانبرداری موفق کند - همگی برای وفای به عهد و پیمانی که با ما بسته‌اند (اطاعت آن حضرت)، با هم یکدل می‌شدند، برکت زیارت و ملاقات ما اصلاً برایشان تأخیر نمی‌افتاد و حتماً سعادت مشاهده و دیدارمان نصیبشان می‌شد به طوری که ما را کاملاً بشناسند.

پس تنها چیزی که باعث مخفی بودن ما از آنهاست کارهای ناپسندی است که انجام می‌دهند و خبرش به ما می‌رسد...».

و البته این که حضرت علت محبوس بودن خود را از شیعیان، فقط «گناه کردن» آنها می‌فرماید خودش پیام‌آور مهمی است، و آن این که، این دو عامل در حقیقت یک چیز بیشتر نیست و آن «گناه کردن و ترک واجبات» است.

به دلیل اینکه یکی از وظایف و واجبات مسلم شیعیان، که ترک آن گناه است، این است که در حدّ توان آنچه را که باعث نزدیک شدن زمان ظهور است انجام دهند، و یقیناً آماده فرج و ظهور بودن یکی از اسباب مؤثر در تعجیل ظهور خواهد بود، همان طوری که این موضوع را در قضایایی که خواندیم به وضوح می‌بینیم.

والأ معنی ندارد که این همه آیه و حدیث و قضایایی که نقل شد، و یقیناً موارد بسیار دیگری هم هست که ما بیان نکرده‌ایم، داشته باشیم که همگی ما را امر به آمادگی و دعاء برای فرج بکنند، بعد بگوییم که دعای ما تأثیری در این امر مهمّ و مقدّس نداشته و ندارد.

و اساساً این خلاف روش پروردگار است که به مردم بگوید برای چیزی دعا کنند و آن را از او بخواهند، در حالی که نخواهد آن را انجام دهد. همان طوری که حضرت سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی عرض می‌کنند که:

«و لیس من صفاتک یا سیدی أن تأمر بالسؤال و تمنع العطية».

خدایا! از صفات تو این نیست که به ما امر به خواستن چیزی بکنی، ولی از عطا کردن آن دریغ فرمایی».

بنابراین چون این دو موضوع اصلش یکی است لذا حضرت بقية الله (ارواحنا فداه) در توفیق شریف به همان یک چیز تصریح کرده‌اند. ولی ما این دو را روی اهمیتی که دارند جدا بیان نمودیم، همان طوری که در روایات هم همین کار را کرده‌اند.



ضمناً ناگفته نماند که اگر کسی بخواهد در بعضی از قضایایی که ذکر کردیم شک کند، که چون در خواب بوده و خواب حجت شرعی نیست و اعتباری ندارد، در جوابش دو نکته را عرض می‌کنیم:

اولاً: درست است که خواب حجت شرعی نیست، ولی چنانچه شواهدی از آیات و احادیث داشته باشد، رؤیای صادق و حجت خواهد بود. و شواهد قرآنی و حدیثی این موارد هم که بسیار است و ما نمونه‌هایش را ذکر کردیم.

ثانیاً: قضایایی را که در بیداری اتفاق افتاده هم نقل کردیم، که بر فض اشکال داشتن خوابها، به این دسته استناد کنیم.

پس این را باید قبول کنیم که ما، یعنی شیعیان حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) تا به حال به خاطر همین بی‌توجهی به امر عمل به تکالیف و واجبات شرعی و عدم توجه جدی به مسأله انتظار فرج و دعاء برای آن حضرت، آن هم فرج برای خود حضرت و رفع موانع و حجابهای معنوی مان، نه برای این که فقط کسب و کار و دنیای آبادتری داشته باشیم، باعث تأخیر ظهور آن امام عزیز و مهربان شده‌ایم.

و به خاطر این که مطلبمان جالب‌تر و بهتر در روحتان جای بگیرد به حدیث ابوبصیر از امام صادق علیه السلام خوب توجه فرمایید/ که حضرت به او فرمودند:

«مگر تو فرج را برای دنیا می‌خواهی؟!»



و خلاصه این که غیبت حضرت را به همین شکل می‌توان پایان داد. اگرچه ممکن است این امر به نظر بعضی از افراد کمی نامأنوس به نظر برسد، ولی به هر حال این چیزی است که ما آن را از آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و کلمات علمای بزرگ عالم تشیع - چه گذشتگان و چه بعدی‌ها - به دست آوردیم. ^(۱)

به پا خیزیم از خواب گران خویش...!

حال همان طوری که در گذشته مطلبی را از حضرت صادق علیه‌السلام خواندیم که در حدیثی فرمودند:

«بنی اسرائیل چهل روز (فقط چهل روز) گریه و ناله کردند و ۱۷۰ سال از غیبت چهارصد ساله حضرت موسی کم شد (یعنی چیزی در حدود نصف مدّت مقرر) همان طور هم اگر شما شیعیان گریه و ناله کنید، خدای تعالی از باقی مانده مدّت غیبت صرف نظر خواهد نمود».

اگر ما هم این کار را با کمال جدیّت و رسمیت انجام دهیم، یقیناً به نتایج فوق‌العاده‌ای خواهیم رسید، و ان شاء الله با این کارها آقایمان از پس پرده غیبت خارج می‌شوند و ظهور می‌کنند. یعنی مهربانی حضرت هم همین را اقتضاء می‌کند و می‌گوید. شاهد ما همان تشرّفات است که ذکر شد و هزاران تشرّف دیگر که در آنها مهربانیم و لایمان به خوبی دیده می‌شود، و حتی این امر نسبت به غیر شیعیان نیز محسوس است.



علاوه بر این که ای دوستان و شیعیان آقا امام زمان - که جانمان به قربانش - مگر قرار بوده که غیبت آن حضرت چند سال طول بکشد که ما بگوییم مثلاً:

«از بنی اسرائیل نصف مدّت کم شد نه بیشتر، ولی از ما هر چه هم کم شود باز هم فعلاً زود است؛ یعنی ما هر قدر هم ضجّه وناله بزنیم، حتی اگر ظهور بخواهد به جلو بیفتد باز در زمان ما نخواهد بود!»

مگر هزار و صد و شصت و سه سال، کم مدّتی است؟
نمی‌خواهم مدّتی را برای غیبت تعیین کنم، چون این کار را نهی کرده‌اند، ولی طبق برداشت‌هایی که با هم از آیات و احادیث و قضایا داشته‌ایم جرأت می‌کنیم و این مطلب را می‌گوییم که:
بالآخره وقت گذشته، و فجر صادق در حال دمیدن، و خورشید جمال آن جمال الله در حال طلوع است.

پس باید آستین همت را بالا کنیم، و مثل بنی اسرائیل ضجه و ناله بزنیم و مولایمان را بخواهیم، این کار اگر جدّی دنبال شود یقیناً خیلی طول نمی‌کشد، یعنی آن را بعضی از شیعیان در زمان امام باقر علیه السلام انجام دادند، ولی چون همگانی نبود به جایی نرسید.

«عبدالحمید واسطی» می‌گوید: به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم،

«أصلحك الله و الله تركنا أسواقنا انتظاراً لهذا الأمر حتى أو شك الرجل منا يسأل في يديه.



فقال عليه السلام: «يا عبد الحميد! أترى من حبس نفهس على الله لا يجعل الله له مخرجاً؟ بلى و الله ليعلن الله له مخرجاً؛ رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً أحيا أمرنا».

قال: قلت، فان متّ قبل أن أدرك القائم عليه السلام؟

فقال عليه السلام: «القائل منكم ان أدركت القائم من آل محمد نصرته، كالمقارع معه بسيفه، و الشهيد معه له شهادتان»^(۱).

یعنی: خدا شما را حفظ کند! به خدا قسم ما جمعی از شیعیان، بازارها را رها کرده‌ایم، و زیاد به فکر آنها نیستیم، به خاطر انتظار امر فرج و ظهور، به طوری که بعضی از ماها از نظر مادی در فشار و سختی قرار گرفته‌ایم (نظرتان چیست؟) حضرت فرمودند:

«ای عبد الحمید! آیا خیال می‌کنی اگر کسی به خاطر خدا از کارهایی خودداری کند، خدای تعالی برای او وسیله و گشایشی قرار نمی‌دهد؟ آری! به خدا قسم این چنین شخصی پروردگارش برای او گشایش و فرج خواهد بود.

خدا رحمت کند بنده‌ای را که به خاطر ما (و فرجمان) از خیلی کارها خودداری کند (و بیشتر همّتش را صرف آمادگی برای ظهور کند) خدا رحمت کند بنده‌ای که امر ما را احیا کند». (دین و مکتب ما را با عمل به آن زنده کند).

عرض کردم: اگر من قبل از قیام حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه)

از دنیا بروم چطور؟

فرمودند: «هر کس از شما این مطلب را بگوید، که اگر قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را درک می‌کردم یاری‌اش می‌نمودم، مثل کسی خواهد بود که با حضرتش شمشیر زده باشد، و کسی هم که در رکاب ایشان شهید شود، اجر دو شهید را خواهد داشت».

که در این حدیث به وضوح دیده می‌شود که امام باقر علیه السلام راوی آن را از این کار نهی که نکردند، بماند، بلکه شکی که او داشت، آن را هم با کلام خویش رفع کردند.

پس معلوم می‌شود که اشکال کار و ایراد موضوع کجاست و این ما هستیم که به خاطر «آماده نبودن» و «گناه کردن» باعث شده‌ایم حضرت ظهور نکنند.

پس بر ما واجب است که، به خاطر رضای مولایمان هم که شده، و به خاطر خارج شدن آن آقای مهربان از حبس غیبت، دست از گناه و معصیت برداریم و به درگاه الهی توبه و انابه کنیم و فرج ایشان را بخواهیم تا خدای تعالی این لطف را نسبت به ما انجام دهد.

و یقیناً اگر این کارها را انجام دهیم بیش از پیش مشمول دعا‌های آن حضرت خواهیم شد؛ چون مولای عزیز و مهربانمان به حدی لطف دارند که در حالات طبیعی، و حتی نه در زمانی که شیعیان به فکر ایشان باشند، آنان را دعا می‌کنند، چه رسد به زمانی که یک شیعه به فکر ایشان و ظهورشان و برطرف نمودن موانع



غیبت بیفتد، و برای تعجیل در فرج دعا کند.

این ادعایی بدون مدرک نیست و شاهدش قضیه‌ای است که مرحوم صاحب کتاب «مکیال المکارم» آن را نقل کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«یکی از برادران صالح من می‌گوید: در عالم خواب امام زمان روحی فداه را زیارت کردم. ایشان فرمودند: «من دعا می‌کنم برای هر مؤمنی که در مجالس عزاء، بعد از ذکر مصائب سیدالشهداء علیه السلام مرا دعا می‌کند»^(۱).

همین طور «سید بن طاووس رحمته الله می‌فرماید که:

در یک سحرگاه در سرداب مطهر غیبت، از حضرت صاحب الامر (ارواحنا فداه) این مناجات را شنیده‌ام که به خدای مهربان عرض می‌کنند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شِعَاعِ أَنْوَارِهَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلْنَا عَلَى حُبِّنَا وَوَلَايَتِنَا فَانْكَانَتْ ذُنُوبَهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّصْ بِهَا عَن خَمْسِنَا وَادْخُلْهُمْ الْجَنَّةَ فَزَحِّزْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ».

«خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق کرده‌ای، آنها گناهان زیادی به اتکاء محبت ما و ولایت ما کرده‌اند. اگر گناهان آنها گناهی است که در ارتباط با توست، از آنها بگذر که



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۸۲

ما راضی شده ایم. و آنچه از گناهان در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آنها را اصلاح کن، و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند. و آنها را از آتش جهنم نجات بده، و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما». (۱)

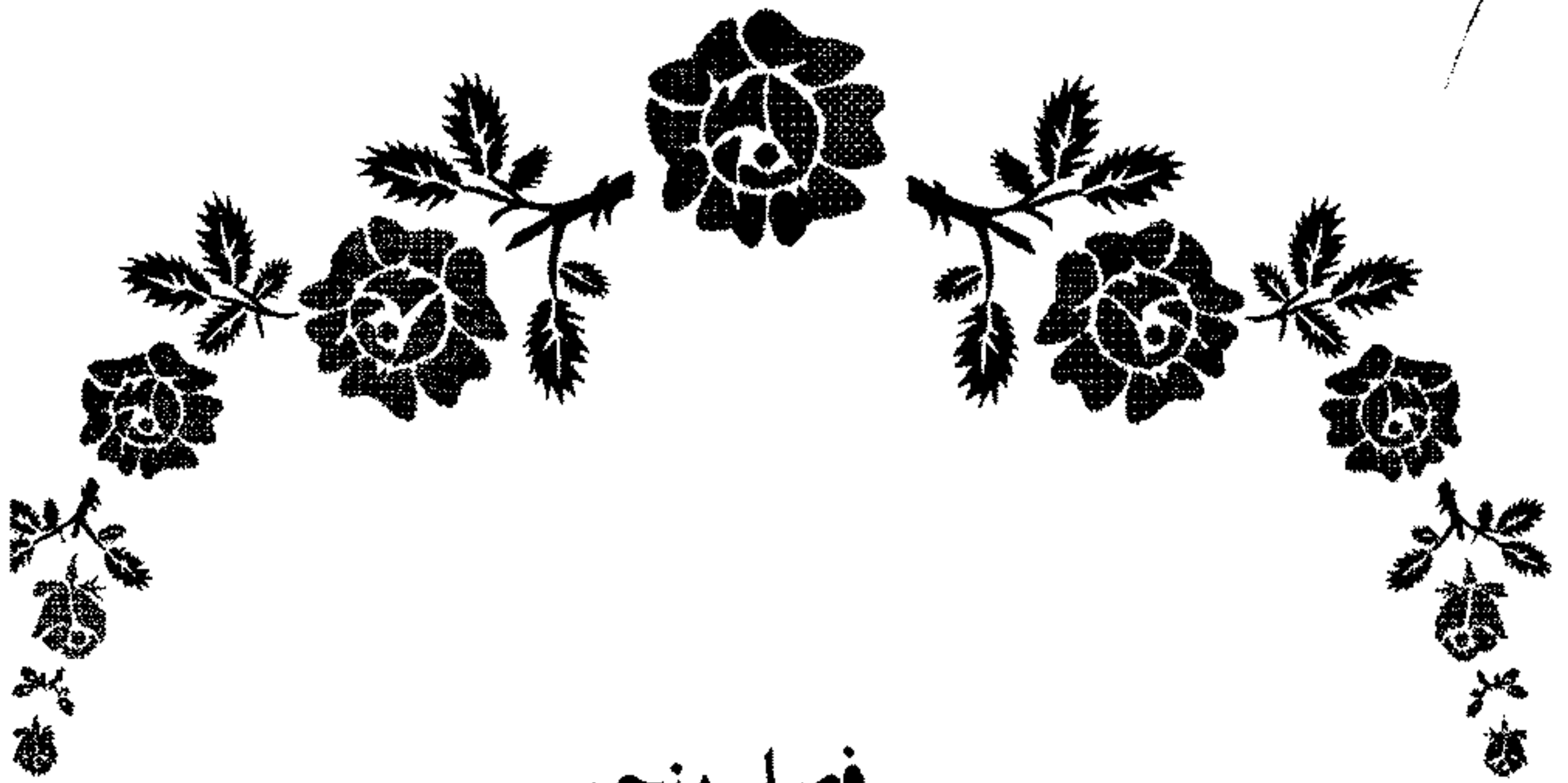
خدای تعالی همیشه ما را مشمول دعای خیر مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم (ارواحنا فداه) بفرماید.

بنابراین آقا حضرت ولی عصر علیه السلام و مولا و امام زمان عزیزمان روحی فداه منتظر تصمیم گیری و اراده آهنین من و شما هستند. (۲)



۱ - العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۴۹؛ برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۳۰۷.

۲ - مطلع الفجر، ص ۱۸۹ - ۱۹۳.



فصل پنجم

نشانه‌های ظهور به روایت معصومین علیهم‌السلام



در کتاب حکومت مهدی علیه السلام در آخرالزمان آمده است:

پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه‌های ظهور

در ماه رمضان صیحه‌ای شنیده می‌شود. در ماه شوال قبیله‌ها قصد درگیری پیدا می‌کنند و در ماه ذی‌قعدة جنگ و خونریزی پیاپی می‌شود. در ماه ذی‌حجة حُجَّاج قتل عام و غارت می‌شوند و در ماه محرم خونها جاری می‌شود. محرم و چه محرمی؟! هرگز قابل درک برای شما نیست. وای، وای مردم فراوانی در آن شورشهای محرم کشته می‌شوند. سپس منادی از آسمان ندا می‌کند که آگاه باشید که فلان فرزند فلان مهدی قائم آل محمد است. پس به سخنان او گوش فرا دهید و او را اطاعت کنید. این صدا صدای جبرئیل است که مردم را برای بیعت با او فرا می‌خواند. این صدا در صبح روز نجات بلند می‌شود. (۱)

خداوند به سوی اهل شام کسی را می‌فرستد که موجب تفرقه آنها گردد بگونه‌ای که اگر رویاها به آنها حمله کنند آنها را می‌کشند. آبادی بیت المقدس خرابی مدینه را بدنبال دارد و خرابی مدینه کشتارهایی سهمگین را بدنبال دارد و سپس قسطنطنیه فتح خواهد شد و بدنبال آن دجال خروج خواهد کرد.
بواسیر و مرگهای ناگهانی و جذام فراوان می‌شود.

هنگامی که پل در زمین آن زده شد و ستاره‌های دنباله‌دار از سمت مشرق طلوع کرد در کنار آن پل مردم زیادی دسته دسته کشته می‌شوند.

زمین لرزه‌ای در شام اتفاق می‌افتد که ۱۰۰ هزار نفر بر اثر آن هلاک خواهند شد این زلزله رحمت برای مؤمنان و عذاب برای کافران است.

در میان امت اسلامی خسف و قذف رخ می‌دهد. گروهی از آوازخوانان و مشروب‌خواران در حال خوانندگی و میگساری بصورت خوک و میمون در می‌آیند.

در ماه رمضان بانگی شنیده می‌شود آتش جنگی در ماه شوال برافروخته می‌گردد. قبیله‌ها در ماه ذی‌الحجه به جنگ می‌پردازند و نشانه آن این است که حاجیان را غارت کنند و در منافجعه بزرگی رخ می‌دهد و افراد فراوانی کشته می‌شوند و خونها بر روی جمرات جاری می‌شود.

وقتی که خلیفه عراق مردی چهارشانه را که دارای ریشی انبوه دندانهایی براق است بکشد وای به حال عراق از پیروان گمراه آن خلیفه. (۱)

حضرت علی علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

ملخهائی در فصل خود و غیر فصل خود ظاهر می‌شوند و به



مزارع و محصولات کشاورزی هجوم می‌برند و محصولات کشاورزی نیز کم می‌شوند.

ظهور حضرت مهدی علامت‌هایی دارد اول محاصره کوفه بواسطه کمینگاه‌ها و کانالها است.

برای ظهور حضرت مهدی علامت‌های ده‌گانه است که عبارتند از: ۱- باز شدن کوچه‌های بن‌بست کوفه ۲- تعطیل شدن مساجد ۳- بسته شدن راه حج ۴- ویرانی و بمباران خراسان ۵- طلوع ستاره دنباله‌دار ۶- تراکم ستارگان ۷- فتنه و فساد ۸- سرگردانی و تحیر ۹- کشتار و قتل ۱۰- غارت اموال...

مردم قبل از قیام قائم بوسیله چند حادثه از گناهان خود بیم داده می‌شوند: ۱- آتش که در آسمان ظاهر می‌شود ۲- سرخی که در آسمان افقها را روشن می‌کند ۳- خسوفی که در بغداد پدید می‌آید ۴- خسوفی که در بصره رخ می‌دهد ۵- خونهایی که در بصره ریخته می‌شود ۶- تخریب خانه‌های بصره و هلاکت اهل آن ۷- ترس و وحشت عمومی که در همه عراق پدید آمده و موجب سلب آرامش و آسایش از مردم می‌گردد.

چون در خراسان زلزله شود و در همدان فاجعه رخ دهد و در عراق حوادث تکان‌دهنده پدید آید و اختلافات سراسر شام را فرا گیرد و اهل یمن بر سر حکومت دعوا و نزاع کنند.

مهدی قیام نمی‌کند تا وقتی که $\frac{1}{3}$ مردم کشته شوند و $\frac{1}{3}$ مردم هم بمیرند و فقط $\frac{1}{3}$ مردم جهان باقی بمانند.



امام حسین علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

هنگامی که سه یا هفت روز در مشرق آتشی دیدید انتظار فرج آل محمد را به خواست خداوند داشته باشید.
منادی آسمان به نام مهدی ندا می‌کند که همه اهل مشرق و مغرب آن ندا را می‌شنوند.

امام سجاد علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

هنگامی که نجف را سیل و باران فرا گرفته و در حجاز از سنگ و گِل آتش بلند شود و تا تار بغداد را تحت سلطه خود در آورد منتظر ظهور قائم منتظر باشید.

امام باقر علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

هنگامی که در شرق آتشی دیدید که شبیه به یک بوته بزرگ زعفران باشد و تمامی مردم آن را ببینند و ۳ یا ۷ روز این آتش پدیدار باشد انتظار فرج آل محمد را داشته باشید.
دو نشانه عجیب قبل از ظهور وجود دارد ۱- خسوف ماه در پنجم ۲- کسوف خورشید در پانزدهم. و چنین خسوف و کسوفی از آغاز هبوط آدم به زمین رخ نداده است. آن زمان است که محاسبات اخترشناسان بهم می‌خورد.

امام صادق علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

از علامت‌های ظهور آنحضرت نزدیک شدن زمان است.
اولین نشانه، صاعقه‌ها و سپس باد زرد و سپس باد مستمر و سپس بانگ وحشتناک آسمانی است که عده زیادی بوسیله آن از



بین می‌روند.

آب دریاچه طبریه (فلسطین) خشک می‌شود و درختان خرما بی‌حاصل می‌شوند و آب چشمه زعر که در طرف قبله شام قرار دارد کاهش پیدا می‌کند.

رودخانه‌ها خشک می‌شوند و قحطی و گرانی سه سال سایه خود را بر سر مردم می‌افکند.

مردم مصر را دشمن بیرون نمی‌کند؛ بلکه این رود نیل آنها را بیرون می‌کند چون رود نیل می‌خشکد و حتی یک قطره آب باقی نمی‌ماند و محل آن به صورت تپه‌ای از شن در می‌آید.

رود فرات طغیان می‌کند و به کوچه‌های کوفه وارد می‌شود و در مقابل کرخ در بغداد پلی زده می‌شود.

قبل از ظهور حضرت سال فراوانی نعمت و پربارانی است ولی میوه‌ها و خرما روی درخت فاسد می‌شوند. در وقوع این مورد تردید نکنید.

سالی که مهدی ظاهر می‌شود ۲۴ باران می‌بارد که همه جا آثار خیر و برکت آن دیده می‌شود.

وقتی که آتش در سرزمین حجاز بپا شود و آب در نجف سرازیر گردد، انتظار ظهور حضرت مهدی را داشته باشید.

ستونی از آتش در طرف مشرق در آسمان پدید می‌آید که تمامی مردم روی زمین آن را می‌بینند. هر کس که آن زمان را درک کند باید به اندازه یکسال مواد غذایی برای خانواده‌اش ذخیره کند.



طلوع ستاره دنباله‌دار عرب را به وحشت می‌اندازد و آن عبارت از ستاره‌ای است که در مشرق ظاهر شده و مانند ماه می‌درخشد و سپس دنباله‌اش برگشته و گویا دو سرش به هم دیگر رسیده است. آنگاه سرخی در آسمان پدید می‌آید و تمام آسمان را فرا می‌گیرد. چه ذلت و خواری از این بالاتر که شخصی در میان خانه و خانواده‌اش در کنار سفره نشسته باشد و ناگهان خانواده‌اش گریبان چاک کنند و و ناله سر دهند. مردم می‌پرسند چه شده است؟ جواب می‌دهند: این فلانی است که همین الان مسخ شد. هر گاه عدد تعیین شده به حد نصاب رسید و سیصد و دو و چند نفر پیدا شدند آنچه که می‌خواهید (ظهور حضرت مهدی) حاصل خواهد شد.

امام کاظم علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

فتنه‌های فراوان در جهان پدیدار شده و در میان دشمنان حق و حقیقت مسخ زیاد اتفاق می‌افتد. گروهی از اهل بدعت مسخ شده و بصورت میمون و خوک در می‌آیند.

امام رضا علیه‌السلام و نشانه‌های ظهور

دستی از آسمان ظاهر می‌شود و به سوی او اشاره می‌کند که این است، این است.

قبل از ظهور حضرت مهدی قتل بیوح صورت می‌پذیرد. عرض شد که منظور از بیوح چیست؟ فرمود: جنگ مستمری که



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۹۰
تنور آن سرد نشود.

امام مهدی علیه السلام و نشانه‌های ظهور

علامت ظهور من فراوانی هرج و مرج و آشوب و فتنه‌هاست.
وقتی که میان شما و راه کعبه مانع شوند من ظهور می‌کنم.
خورشید و ماه جمع شده و ستارگان و سیاراتی دور آنها حلقه
می‌زنند.

بزوردی نشانه‌ای بزرگ در آسمان ظاهر می‌شود و آنگاه
نشانه‌ای بزرگ در زمین آشکار می‌گردد. و در مشرق حوادثی پدید
می‌آید که موجب تأثر و اضطراب می‌گردد. پس گروه‌های منحرف
بر عراق مسلط می‌شوند و با اعمال زشت خود موجب کمبود ارزاق
در عراق می‌گردند. سپس با هلاکت طاغوتی از طاغوتیان این فاجعه
برطرف می‌شود و نیکوکاران از هلاکت او شاد می‌شوند...^(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله و روزگار قبل از ظهور

برای امت من زمانی فرا می‌رسد که اگر کسی بخواهد دین خود
را حفظ کند مانند کسی است که آتش در کف دست خود نگه دارد.
ثروتمندان برای سیاحت و متوسطین برای تجارت و فقیران
برای ریا و تظاهر به حج می‌روند.

فرد وارد مسجد می‌شود ولی دو رکعت نماز در آن نمی‌خواند.
مردان امت من با طلا خود را زینت می‌نمایند. حریر و دیبا

می‌پوشند و از پوست پلنگ برای خود لباس تهیه می‌کنند. در این وقت است که باران بسیار می‌بارد ولی روئیدنی‌ها و خیر و برکت کم می‌شود و زلزله فراوان می‌شود.

زنانشان در عین لباس پوشیدن برهنه هستند و بر سرشان چیزی مانند کوهان شتر لاغر است. این زنها بوی بهشت را نمی‌شنوند. آنها را لعنت کنید که از رحمت خدا بدورند.

قیامت پیاپی نمی‌شود (آخرالزمان فرا نمی‌رسد) مگر هنگامی که لباسهایی بسازند که زنها وقتی آنها را می‌پوشند باز برهنه و لخت باشند...

مردان کم می‌شوند به حدی که در میان ۵۰ زن فقط یک مرد وجود دارد.

انسانها بدست پدر و مادر خود نابود می‌شوند و اگر پدر و مادر نداشته باشند بدست همسر و فرزندان و اگر آنها را هم نداشته باشند بدست خویشان و همسایگان‌شان از بین می‌روند.

مردم مثل حیوانات بطور علنی روابط جنسی برقرار می‌کنند و هیچ کس از ترس نمی‌تواند عمل ناپسندی را محکومت کند.

تمام همت یک انسان شکمش و قبله‌اش زنش و دینش پول و درهمش خواهد بود.

امام علی علیه‌السلام و روزگار قبل از ظهور

آنچه که دوست می‌دارید (ظهور حضرت مهدی) حاصل نمی‌شود مگر آن که کسی از شما باقی نماند مگر به مقدار سرمه در



چشم و نمک در غذا. برای شما مثالی می آورم. اگر شخصی مقداری گندم را پاک کرده و در انباری قرار دهد و پس از مدتی متوجه شود که حشراتی در میان آنها پیدا شده آنها را بیرون آورده و بار دیگر پاک کرده و دوباره به انبار می برد و پس از مدتی متوجه می شود که بار دیگر حشراتی پیدا شده اند باز آنها را پاک می کند و به انبار می برد و همین طور این عمل را ادامه می دهد تا وقتی که از گندم چیزی جز رشته هایی شبیه به خس باقی ماند که دیگر حشرات بر آنها نتوانند ضرری وارد آورند. شما نیز آنقدر آزمایش و گزینش می شوید تا فقط گروه اندکی باقی مانده و فتنه ها بر شما اثری نکنند.

چگونه است حال شما وقتی که شیعیان اینگونه (مانند فرو رفتن انگشتان دست در یکدیگر) نزاع و اختلاف پیدا کنند؟

یکی از اصحاب عرض کرد: در آن زمان چیزی وجود دارد؟
فرمود: همه خیرات آن زمان است چون آنگاه است که قائم، قیام می کند و ۷۰ نفر جلو آمده و خدا و پیامبرش را تکذیب می کنند و آن حضرت آنها را می کشد. سپس خداوند همه را بر گرد یک محور مجتمع می سازد.

مرد به خاطر حجاب همسر و دختران و خواهرانش مورد سرزنش قرار می گیرد.

وقتی که فقها یکی پس از دیگری از دنیا بروند و امت پیامبر نماز را ترک گوید.



امام باقر علیه‌السلام و روزگار قبل از ظهور

(ظهور حضرت مهدی) که شما در انتظار آن هستید زمانی حاصل می‌شود که شما مثل گوسفند ذبح شده باشید که قصاب اهمیت نمی‌دهد که بر کدام عضو آن دست می‌گذارد. (در آخرالزمان) ارج و منزلت شما از دست رفته و تکیه‌گاهی برای خویش ندارید.

امام صادق علیه‌السلام و روزگار قبل از ظهور

نطفه‌های مؤمنان در صلب پدران به امانت گذارده شده است... قائم ما هنگامی ظهور می‌کند که این امانت‌های الهی بیرون آیند. پس وقتی که همه مؤمنان (از کتم عدم به عرصه وجود) قدم گذارند آن حضرت ظهور می‌کند. و دشمنان خدا را به قتل می‌رساند. به خدا سوگند هرگز، آنچه که در انتظار او بسر می‌برید واقع نمی‌شود مگر آن که غریب شوید و امتحان بدهید. و تا وقتی که شقاوت‌مندان شقاوت خود را ظاهر و سعادت‌مندان سعادت خود را آشکار نکنند حضرت ظهور نخواهد کرد.

امام رضا علیه‌السلام و روزگار قبل از ظهور

هنگامی که نیازها و گرفتاری‌ها زیاد شود و مردم همدیگر را شناسند. انسان برای طلب کمک نزد برادرش می‌رود ولی با قیافه غیرمنتظره‌ای روبرو می‌شود و با او بطرز دیگری سخن گفته می‌شود.

به خدا قسم به آنچه که انتظار آن را می‌کشید (ظهور حضرت



آخرالزمان به روایت معصومین علیهم السلام از زبان مرحوم کافی رحمته الله ۹۴

مهدی) و گردنهایتان را به سوی آن (بی صبرانه) دراز کردید دست نمی یابید مگر آن که امتحان سختی بشوید و از شما جز عده ای بسیار اندک باقی نمی ماند...

گداخته می شوند همانگونه که طلا در کوره گداخته می شوند و مانند طلای ناب از ناخالصی پاک می شوند.^(۱)



فهرست

صفحه	عنوان
۳	فصل اول / آخرالزمان از زبان ۱۴ معصوم <small>علیهم السلام</small>
۴	احوال مردم آخرالزمان از زبان رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۱	احوال مردم آخرالزمان از زبان امام علی <small>علیه السلام</small>
۱۵	احوال مردم آخرالزمان از زبان امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small>
۲۴	فصل دوم / آخرالزمان از زبان مرحوم کافی
۲۵	پیش بینی حضرت رسول اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۳۰	آخرالزمان از زبان مرحوم کافی
۳۷	پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و آخرالزمان از زبان مرحوم کافی <small>رحمته الله</small>
۴۸	فصل سوم / اوضاع آخرالزمان
۴۹	باد سرخ
۴۹	تهران در آخرالزمان
۴۹	فقیهان آخرالزمان
۵۰	از اوضاع آخرالزمان
۵۱	آخرالزمان
۵۱	آخرالزمان
۵۱	آخرالزمان
۵۲	همسایه و آخرالزمان
۵۲	از ویژگی های آخرالزمان
۵۳	از اوضاع آخرالزمان
۵۳	مشکلات ظهور
۵۴	خبر ظهور



۹۶ فهرست
۵۴ نشانه‌های ظهور در قرآن
۵۶ فصل چهارم / کلید نجات و ایمنی از فتنه‌های آخر الزمان
۶۶ معنای انتظار
۷۲ نتیجه‌گیری
۷۳ نتیجه‌نهایی
۷۷ به پا خیزیم از خواب‌گران خویش...!
۸۳ فصل پنجم / نشانه‌های ظهور به روایت معصومین علیهم‌السلام
۸۴ پیامبر ﷺ و نشانه‌های ظهور
۸۵ حضرت علی <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۷ امام حسین <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۷ امام سجاد <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۷ امام باقر <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۷ امام صادق <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۹ امام کاظم <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۸۹ امام رضا <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۹۰ امام مهدی <small>علیه‌السلام</small> و نشانه‌های ظهور
۹۰ پیامبر ﷺ و روزگار قبل از ظهور
۹۱ امام علی <small>علیه‌السلام</small> و روزگار قبل از ظهور
۹۳ امام باقر <small>علیه‌السلام</small> و روزگار قبل از ظهور
۹۳ امام صادق <small>علیه‌السلام</small> و روزگار قبل از ظهور
۹۳ امام رضا <small>علیه‌السلام</small> و روزگار قبل از ظهور
۹۵ فهرست

